



پیشوای کازرون

یادنامه دهمین سالگرد ارتحال آیت الله سید احمد پیشوا



پیشوای کازرون

رضا صنعتی: پیش از مطالعه‌ی این متن تذکر چند نکته را لازم می‌دانم.
۱. این مقاله تنها بر اساس اسناد منتشر شده‌ی ساواک درباره‌ی شخصیت سیداحمد پیشوا نگاشته شده است.
۲. علاوه بر این، مجموعه‌ی عظیمی از اسناد مبارزاتی شخصیت مورد بحث (حدود هزار سند) به دست آمده که مراحل آماده‌سازی خود برای انتشار به صورت کتابی مستقل را طی می‌کند.
۳. در این مقاله به‌جز در مورد مراجع معظم تقلید از یک‌بارگیری القاب و عناوین خودداری شده است.
۴. منابع و مأخذ این مقاله در دفتر نشریه موجود می‌باشد.

تولد و تحصیلات

سیداحمد پیشوا فرزند سید محمدصادق در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۱۱ شمسی در کازرون متولد شد. پدران وی اصالتاً از سادات طباطبایی عراق و از نسل سیدمهدی بحرالعلوم هستند.
سیداحمد تحصیلات ابتدایی را نزد پدر و مادرش آغاز کرد؛ سپس در شش سالگی به مکتب‌خانه‌ی شیخ عبدالرحیم محقق در امامزاده ابانفتح کازرون رفت. استعداد سرشار او و آموزش‌های پدر و مادرش باعث شد تا در سن هفت سالگی آمادگی تحصیلات دبیرستانی را داشته باشد. وی پس از امتحانی که رییس وقت اداره‌ی فرهنگ کازرون از وی به عمل آورد، در کلاس چهارم دبیرستان شاپور کازرون ثبت‌نام شد. کلاس ششم را که تمام کرد، هنوز دوازده سال نداشت. به همین دلیل اجازه‌ی تحصیل رسمی نیافت. او کلاس هفتم را به صورت مستمع آزاد شرکت کرد. در سال ۱۳۲۴ وقتی برای اولین بار در کازرون کلاس نهم دبیرستان تشکیل شد او نیز در این سال کلاس نهم را خوانده و تمام کرد.
در سال ۱۳۲۵ پدر، او را برای فراگیری علوم دینی به حوزه‌ی علمیه‌ی نجف فرستاد. او همزمان با تحصیل علوم دینی به صورت آزاد، دیپلم خود را از دبیرستان علوی بغداد اخذ کرد. وی همچنین زبان انگلیسی را در عراق فراگرفت.

در علوم حوزوی در کازرون علاوه بر پدر از لطف الله توکلی نیز بهره برد. محمدعلی مدرس افغانی از برجسته‌ترین اساتید دوره‌ی مقدمات او بود. لمعتین را نزد مجتبی لنگرانی آموخت. رسائل، مکاسب و کفایه را نیز نزد میرزا حسن یزدی، محمدتقی آل‌رازی و میرزا باقر زنجانی فرا گرفت.
برجسته‌ترین اساتید دروس خارج فقه او آیت الله سیدمحمد روحانی قمی و آیت‌الله سیدمحمسن حکیم بودند. او تمام مراحل اصول را نیز نزد آیت الله العظمی خویی فرا گرفت. سیداحمد پیشوا از بزرگانی چون حضرات آیات خمینی، خویی، سیدمحمسن حکیم، میرزا عبدالهادی شیرازی و سید جمال‌الدین گلپایگانی اجازه‌ی مالی و از آقابزرگ تهرانی اجازه‌ی روایت داشت.

بازگشت به کازرون

او در سال ۱۳۳۸ - پس از سیزده سال - به کازرون برگشته و به تبلیغ دین و اقامه‌ی جماعت پرداخت. سیداحمد، نمازهای صبح، ظهر و عصر را در مسجد نو (شهیدای فعلی) و نماز مغرب و عشاء را در مسجد حسینی (امام حسین فعلی) کازرون اقامه می‌کرد. وی خدمات فرهنگی و اجتماعی متعدد در کازرون انجام داد که از آن جمله می‌توان به تجدید بنای مسجد نو، تأسیس کتابخانه‌ی قائم، تأسیس شرکت سهامی کوثر و لوله‌کشی آب شرب شهری، تلاش برای حل منازعات محلی، تشکیل جلسات تفسیر، اخلاق و... اشاره کرد.

پرچمدار نهضت امام خمینی در کازرون

سیداحمد پیشوا از ابتدای نهضت امام خمینی، پرچمداری این نهضت را در کازرون بر عهده داشت به گونه‌ای که فعالیت‌های وی به شدت از سوی ساواک رصد می‌شد.
نام و امضای وی از سال ۱۳۴۱ پای اعلامیه‌ای علما و روحانیان فارس در حمایت از قیام روحانیت موجود است که از آن جمله می‌توان به اعلامیه‌ی مشترک ۴۷ نفر از علما و روحانیان فارس در حمایت از قیام روحانیت پس از تصویب لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی اشاره کرد.

ساواک در فروردین ماه ۱۳۴۲ از وی به عنوان یکی از ۱۹ روحانی سیاسی فعال در استان فارس یاد می‌کند.

حضور پیشوا در جمع علمای مهاجر

اواخر خرداد ماه ۱۳۴۲ عده‌ی زیادی از علمای شهرستان‌های کشور در اعتراض به دستگیری حضرت امام خمینی(ره) و سایر بزرگان دینی برای خنثی کردن توطئه‌های رژیم علیه امام و دیگر علمای بازداشت شده به تهران مهاجرت کردند. سیداحمد پیشوا از جمله علمایی بود که با تأکید بر نمایندگی خود از شهرستان کازرون در این مهاجرت، حضوری فعال داشت. از بررسی اسناد موجود نام حدود ۷۰ نفر از علمایی که در آن ایام به تهران مهاجرت کرده‌اند، استخراج می‌شود.

علمای مهاجر، همگام با مراجع معظم تقلید برای آزادی آیت‌الله خمینی و سایر علمای بازداشت شده، تلگراف‌ها و اطلاعیه‌هایی صادر می‌کردند. برخی از این علما، تمام تلگراف‌ها و اطلاعیه‌های صادره و برخی دیگر بعضی از آنها را امضا کرده‌اند.
پیشوا اما از جمله شخصیت‌هایی بود که امضایش را می‌توان پای تمام این موارد مشاهده کرد. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تلگراف ۳۲ نفر از علمای حاضر در تهران خطاب به آیت‌الله خمینی در اعتراض به دستگیری ایشان در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۴۲
۲. اطلاعیه‌ی ۳۵ نفر از علمای شهرستان‌ها خطاب به «ملت مسلمان ایران» در تاریخ دوم مرداد ۱۳۴۲
۳. اعلامیه‌ی ۲۲ نفر از علما مبنی بر غیرقانونی بودن انتخابات دوره‌ی بیست و یکم مجلس شورای ملی در مرداد ماه ۱۳۴۲

۴. اعلامیه‌ی ۲۷ نفر از علمای شهرستان‌ها در دفاع از حقوق ملت و تحریم شرکت در انتخابات در تاریخ ۳۱ مرداد ماه ۱۳۴۲

مکاتبات صمیمانه با آیت الله خمینی

پیشوا از افراد مورد وثوق آیت‌الله خمینی و از جمله وکلای وی بود. علاوه بر این، امام خمینی در مواردی، اجازات مالی خود به برخی افراد - از جمله احمد زاهد اصفهانی - را با اعتماد به معرفی از سوی سیداحمد پیشوا صادر کرده است.

همچنین مکاتبات صمیمانه ای میان او و آیت الله خمینی برجای مانده که در آنها تعابیر محبت‌آمیزی از جانب امام نسبت به وی به کار رفته است. به عنوان نمونه امام خمینی در تاریخ ۲۰ مرداد ماه ۱۳۴۳ به نامه‌ی سید احمد پیشوا با لحن

بسیار صمیمانه‌ای پاسخ داده است:

«خدمت ذی‌شرافت جناب مستطاب حجة‌الاسلام آقای حاج سید احمد پیشوا دامت برکاته به عرض می‌رساند مرقومه شریفه که حاکی از صحت مزاج شریف و حاوی تقدیر آنجناب بود موجب تشکر گردید. مساعی جمیل‌ی آن جناب در ترویج شریعت مقدسه اسلام و استعانه از مجامع دینی برای این منظور مورد کمال تقدیر و تشکر است و امید است انشاءالله مورد توجه حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شده و ماجور باشید. مبلغ پانصد تومان وجه ارسالی توسط بانک صادرات واصل و سه قطعه قبض همانطور که مرقوم فرموده بودید صادر و جوقاً ارسال گردید. از خدای متعال دوام موفقیت آن جناب را در اعلاء کلمه طیبه اسلام خواستارم. جواب مسأله‌ی مرقومه در ذیل داده شد و ارسال گردید. مرجوئیم که در مظان استجابت دعوات حقیر را فراموش نفرمایید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. / به تاریخ ۳ ربیع الثانی ۸۴ - روح الله الموسوی التخمینی»

انتقال خبر تصویب کاپیتولاسیون به امام

سیداحمد پیشوا از جمله اشخاصی بود که در سال ۱۳۴۳ خبر تصویب قانون کاپیتولاسیون را که از سیدعبدالحسین طباطبایی (نماینده وقت کازرون در

مجلس شورای ملی) دریافت کرده بود، به اطلاع امام خمینی رساند. رجبعلی طاهری از مبارزان انقلابی که نقش محوری در رهبری مبارزات مردم استان فارس داشته است درباره‌ی یکی از

روش‌های اطلاع امام از مفاد این قانون می‌گوید: «یکی از نمایندگان مجلس به نام طباطبایی از طریق [سید احمد] پیشوا خبر تصویب کاپیتولاسیون را به گوش امام رساند و محتوای آن را توضیح داد. از دیگر مطالبی که در این زمان مجلس تصویب کرد و استاد آن از طریق آقای طباطبایی و آقای پیشوا به دست امام رسید، وام دویست میلیون دلاری آمریکا به ایران و بازپرداخت سیصد میلیون دلاری آن بود. بر اساس این قرارداد، یکصد میلیون دلار از بودجه‌ی بیت‌المال به عنوان سود به جیب آمریکایی‌ها ریخته می‌شد.»

رجبعلی طاهری در گفتگو با نویسنده بر این مسأله تأکید می‌کند که ماجرای نحوه‌ی انتقال خبر تصویب کاپیتولاسیون به آیت‌الله خمینی را بدون واسطه از زبان سیداحمد پیشوا شنیده است. اسدالله ایمانی از دیگر اشخاصی است که این ماجرا را بدون واسطه از

زبان پیشوا شنیده است.

ارتباط پیشوا با امام در تبعید

پس از تبعید امام خمینی، پیشوا از جمله روحانیانی است که به روشنگری اذهان عمومی اقدام می‌کند. مکاتبات متعدد وی با آیت‌الله خمینی پس از تبعیدش به عراق در سال ۱۳۴۴ در اسناد ساواک ثبت شده است. او همچنین در سال ۱۳۴۵ به صورت مخفیانه به عراق رفته و با امام خمینی دیدار کرد.

مأمور ساواک در تاریخ هشتم خرداد ۱۳۴۶ سخنان اسدالله ایمانی را درباره‌ی سفر سیداحمد پیشوا به عراق چنین گزارش کرده است: «نامبرده بالا [اسدالله ایمانی] اظهار می‌داشت که چون آقای پیشوا در کازرون اولین کسی بود که در سال قبل برای زیارت و ملاقات آقای آیت‌الله خمینی به نجف اشرف مسافرت نموده و دستورات لازم را از آیت‌الله خمینی گرفت پس از مراجعت به وسیله سازمان امنیت شیراز احضار شد و از او جواز مسافرت خواسته بودند ایشان هم یک مرتبه جواز اقامت خود را که چند سال موقعی که در نجف اشرف مشغول تحصیل علوم دینی بوده بیرون آورده و نشان می‌دهد و سازمان امنیت هم بدون این که درست و حسابی به این جواز نگاه کند ایشان را مرخص می‌نماید غافل از این که این جواز اقامت مربوط به چند سال قبل بوده است و به این ترتیب کلاه سر سازمان امنیت شیراز گذاشته و خود را تیره نموده است.»

در گزارش دیگری از ساواک نیز در این رابطه آمده است: «سیداحمد پیشوا یکی از روحانیون افراطی و طرفدار خمینی و مخالف دولت در استان فارس بوده که در فرصت‌های مناسب هم‌گام با سایر روحانیون مخالف اقداماتی علیه مصالح کشور انجام داده و در سال ۲۵۲۵ [۱۳۴۵] به طور غیرمجاز به عراق مسافرت نموده و با خمینی ملاقات [کرده است].»

کنترل منبر از سوی ساواک

رژیم در رمضان ۱۳۸۷ مصادف با سال ۱۳۴۶ شمسی ۹۳ نفر از سخنرانان، وعاظ و روحانیان کشور را تنها با سپردن تعهد مجاز به منبر دانست. در این لیست اسامی شخصیت‌هایی چون اکبر هاشمی رفسنجانی، حسین شب‌زنده‌دار، سید کرامت‌الله ملک‌حسینی، شیخ احمد کافی، فضل الله مهدی زاده محلاتی، سیدعبدالکریم هاشمی نژاد، محمدعلی گرمی، محمدتقی شریعتی مزینانی، محمد مجتهدی شیبستری، رضا توسلی، سیدجلال طاهری، محمد مفتاح، یحیی انصاری شیرازی، سیدعبدالحسین آیت‌اللهی، سیدمهدی طباطبایی، سیدهادی خسروشاهی و... به چشم می‌خورد. سیداحمد پیشوا نیز از جمله شخصیت‌هایی است که نام وی در این لیست مشاهده می‌شود.

حمایت از نامزدی طباطبایی

ساواک: سیداحمد پیشوا یکی از روحانیون افراطی و طرفدار خمینی و مخالف دولت در استان فارس بوده که در فرصت‌های مناسب هم‌گام با سایر روحانیون مخالف اقداماتی علیه مصالح کشور انجام داده و در سال ۲۵۲۵ [۱۳۴۵] به طور غیرمجاز به عراق مسافرت نموده و با خمینی ملاقات و پس از فوت آیت‌الله حکیم در زمینه انتخاب خمینی به عنوان مرجعیت فعالیت و سخنرانی‌هایی نموده که به همین علت ممنوع‌المنبر شده

سیداحمد پیشوا در سال ۱۳۴۶ در جریان برگزاری انتخابات مجلس بیست و دوم شورای ملی همراه با جمعی از علمای کازرون از کاندیداتوری سیدعبدالحسین طباطبایی حمایت کرد. نسبت خویشاوندی پیشوا با طباطبایی، انتقادات تند طباطبایی از دولت وقت در مجلس بیست و یکم، انتقال برخی از اخبار مجلس به پیشوا توسط طباطبایی و همکاری طباطبایی با پیشوا برای برطرف کردن برخی مزاحمت‌هایی که حکومت برای برخی افراد انقلابی ایجاد می‌کرد از جمله دلایل وی برای حمایت از طباطبایی بود. این حمایت اما آثار سویی در محبوبیت پیشوا نزد برخی جوانان انقلابی کازرون داشت.

مهاجرت به شیراز

او در سال ۱۳۴۸ به شیراز مهاجرت کرده و به درخواست سیدحسین یزدی امامت جماعت مسجد نو شیراز را برعهده گرفت. پیشوا خود در این رابطه می‌گوید: «در سال ۱۳۴۸ برای چند ماه اقامت تابستان به شیراز آمدم و شب‌ها نماز جماعت را در مسجد جامع نو (شهدای کنونی) برگزار می کردم. در این میان آیت‌الله سیدحسین یزدی که سال‌ها امام راتب جماعت مسجد بود، بیمار شد و از من تقاضا کرد که در ایامی که در شیراز هستم، اقامه‌ی جماعت کنم پس از مدتی که من در شب‌های شنبه در مسجد سخنرانی می کردم و مردم بسیاری شرکت می کردند ایشان برخاسته و فرمودند: لااگر در سن جوانی هم بودم، شما بیش از من شایستگی امامت این مسجد را داشتید چه رسد به اکنون که پیر و بیمارم. من دیگر به مسجد نمی‌آیم.در این بین تعدادی از مردم کازرون برای رمضان همان سال با تعدادی اتوبوس به شیراز آمدند و از مرحوم آیت‌الله محلاتی تقاضای بازگشت مرا به کازرون کردند. من طبق دستور ایشان ماه رمضان را به کازرون رفتم و پس از آن به شیراز مراجعت نمودم.»

سیداحمد پیشوا در شیراز نیز از پیش‌گامان نهضت امام خمینی بود و مسجد وی به یکی از مراکز انقلاب تبدیل شد.

ممنوعیت منبر به دلیل تبلیغ مرجعیت امام

سیداحمد پیشوا در سال ۱۳۴۹ پس از فوت آیت الله حکیم در معرفی آیت الله خمینی به عنوان مرجع تقلید فعالیت گسترده‌ای داشت. به عنوان نمونه لحنسای (رییس سازمان اطلاعات و امنیت فارس) در نامه‌ای به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور درباره‌ی فعالیت روحانیان شیراز بعد از ارتحال آیت‌الله حکیم می‌نویسد: «...سیدعبدالحسین دستغیب، سیداحمد پیشوا، سید کرامت‌الله ملک حسینی، صدرالدین و محی‌الدین حائری و عده دیگری از عوامل شناخته شده مربوط به آنها خمینی را تأیید می‌نمایند.»

سیداحمد پیشوا همراه با برخی دیگر از روحانیان فارس به هدف تبلیغ مرجعیت آیت‌الله خمینی پیام تسلیتی خطاب به امام درباره‌ی ارتحال آیت‌الله حکیم صادر کردند. علاوه بر این، اعلامیه ی جامعه ی روحانیت شیراز در حمایت از مرجعیت آیت‌الله خمینی نیز به امضای پیشوا رسید. این پیام و اعلامیه در مجلسی که در مسجد نو شیراز و با سخنرانی سیداحمد پیشوا به مناسبت ارتحال آیت‌الله حکیم برگزار شده بود توزیع شد. وی همچنین به دلیل سخنرانی‌هایی که در حمایت از مرجعیت امام خمینی ایراد کرد ممنوع‌المنبر شد.

در یکی از اسناد ساواک در این رابطه آمده است: «سیداحمد پیشوا یکی از روحانیون افراطی و طرفدار خمینی و مخالف دولت در استان فارس بوده که در فرصت‌های مناسب هم‌گام با سایر روحانیون مخالف اقداماتی علیه مصالح کشور انجام داده و در سال ۲۵۲۵ [۱۳۴۵] به طور غیرمجاز به عراق مسافرت نموده و با خمینی ملاقات و پس از فوت آیت الله

اعلام کردند.

دفاع از زندانیان سیاسی

پیشوا در سال ۱۳۵۱ همراه با جمعی از علمای فارس در نامه‌ای به آیت‌الله میلانی و برخی از مراجع قم خواستار تلاش آنها برای ممانعت از اعدام چند تن از جوانان مسلمان و مبارز [اعضای سازمان مجاهدین خلق] شد. بر اساس گزارش ساواک سیداحمد پیشوا از جمله روحانیانی است که مأمور تسلیم نامه‌ها به مراجع می‌شود.

وی همچنین در سخنانی که در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۵۶ در مسجد نو ایراد کرد برای آزادی زندانیان سیاسی دعا نمود. در گزارش ساواک از این سخنرانی آمده است: «ساعت ۱۹:۲۵ روز ۳۰/۹/۳۶ [۵۶] پس از خاتمه نماز در مسجد نو شیراز آقای سیداحمد پیشوا به منبر رفته، ضمن سخنان خود اظهار می‌دارد اگر ما هدف داشته باشیم از آزار و شکنجه ترسی نداریم. در مملکت ما خیلی از سیاست مداران و تیمسار سرلشکرها هستند، خیلی از کارگر و عمله هستند، به زحمت کار می‌کنند یک من نان و گوشت و نخود فراهم کرده، شب می‌خورند و هنوز سرش به بالش نرسیده که خواب رفته و صبح روز بعد با روی خوش و شاداب برمی‌خیزد ولی ثروتمند ما از این زندگی خوب استراحت ندارد. برای این‌که فکر مردم را از بین برده شب باید قرص خواب‌آور میل کند. چرا تیمسار مفرقی با این زندگی خوب و ریاست، جاسوس و خرابکار شد؟ با این همه حقوق و مزایا و ماشین و راننده، برای این‌که هدف ندارد. در خاتمه به شرح زیر دعا نموده است: خدایا زندانیان ما را نجات بده و خدایا آیت الله العظمی خمینی مرجع عالیقدر ما را به سلامت بدار و جمعیت با صدای بلند آمین می‌گویند.»

ممنوعیت خروج از کشور

ساواک در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۳ سیداحمد پیشوا را ممنوع الخروج از کشور کرده، با مسافرت وی به سوریه و عربستان مخالفت می‌کند. در یکی از اسناد ساواک در این رابطه آمده است: «سیداحمد پیشوا یکی از روحانیون افراطی و طرفدار خمینی و مخالف دولت در استان فارس بوده... و در سال [۲۵۲۵] ۱۳۴۵] به طور غیرمجاز به عراق مسافرت نموده... و در سال‌های ۲۵۳۱ و ۲۵۳۳ [۱۳۵۱ و ۱۳۵۳] با مسافرت او به سوریه و عربستان سعودی مخالفت شده است.»

در فروردین ماه ۱۳۵۵ نیز ساواک فارس بر ضرورت ممنوع الخروج بودن شش نفر از روحانیان شاخص شیراز از جمله سیداحمد پیشوا تأکید می‌کند.

مبارزه با بهائیت

سیداحمد پیشوا در سال ۱۳۵۵ تلاش‌های خود در جهت مقابله با فرقه‌ی بهاییان را در شیراز گسترش داده، در حساس‌ترین مرکز بهائیت شیراز اقدام به احداث حوزه‌ی علمیه کرد. وی به منظور احداث حوزه‌ی علمیه به خرید منزلی رویروی خانه‌ی محمدعلی باب (کعبه‌ی فرقه‌ی بهائیت) و در قلب خانه‌هایی که این فرقه به منظور توسعه ی «بیت»خریده بودند، اقدام کرد.

پیشوا برای رسیدن به هدف خود در نامه‌ای به برخی مراجع تقلید از جمله آیت الله خوئی خواستار کمک آنها جهت ساخت حوزه ی علمیه در محل مذکور شد. نامه ی مذکور حساسیت ساواک را برانگیخت. در بخشی از نامه‌ی ساواک درباره این اقدام پیشوا آمده است: «محترماً به استحضار می‌رساند؛ سازمان اطلاعات و امنیت فارس گزارش نموده که اخیراً سیداحمد پیشوا نامه‌ای جهت آیت‌الله خوئی به نجف اشرف ارسال و در آن مطالبی راجع به احداث مدرسه حجت این الحسن المهدی (ع) در شیراز و وجود منازلی مربوط به فرقه بهایی در اطراف این مدرسه ذکر و تقاضای کمک مالی نموده است. سازمان مذکور ضمن ارسال یک برگ فتوکی نامه مورد بحث و نقشه زمین

مذکور اضافه نموده که یاد شده منزل امین الدین امینی را به مبلغ پنج میلیون ریال خریداری نموده و قصد دارد بعد از تجدید بنا به مدرسه علوم دینی اختصاص دهد. با توجه به این‌که گسترش فعالیت او در این زمینه به مصلحت نیست در این زمینه نظریه ابلاغ گردد.»

ساواک پس از ذکر خلاصه‌ای از نامه‌ی پیشوا به آیت‌الله خوئی، می‌نویسد: «سیداحمد پیشوا ضمن این‌که تلاش می‌کند در مقابل فعالیت‌های بهاییان و نفوذ آنها در شیراز دست به اقداماتی بزند؛ کوشش دارد [که] از این طریق با اقدام دولت در زمینه ی ساختمان دانشگاه ملاصدرا در شیراز نیز مقابله نماید و این موضوع را در نامه‌ی مذکور تصریح کرده است. ضمناً ایجاد مدرسه علوم دینی و یا مرکزی که جنبه تجمع طلاب علوم دینی را در مقابل محل مورد توجه بهاییان داشته باشد بعید نیست در آینده برخوردهایی را موجب گردد. علی‌هذا با توجه به این‌که سیداحمد پیشوا روحانی افراطی و طرفدار خمینی است مستدعی است اوامر صادره را در مورد اقدامات یاد شده ابلاغ فرمایند.»

پیشوا بعدها توانست با جدیت و پشتکار خود مکان مذکور را با عنوان مجموعه‌ی «بیت المهدی»توسعه دهد. حوزه‌ی علمیه‌ی امام مهدی (عج) بخشی از این مجموعه است.

مخالفت با جشن هنر

پیشوا در شهریور ماه سال ۱۳۵۶ به مخالفت با برگزاری جشن هنر در شیراز پرداخته، در این رابطه سخنرانی‌هایی ایراد کرد.

در قسمتی از گزارش ساواک فارس به تاریخ ۳ شهریور ۱۳۵۶ در این رابطه آمده است: «در شب قبل آقای پیشوا در مسجد نو درباره هنرمندان صحبت کرد و گفته است هنرمندان این زمان افرادی مانند گوگوش هستند. مفاخر ملی این دوره هم افرادی مانند گوگوش می‌باشند که برای آنها جشن برپا می‌کنند. مردم در این جشن‌ها نباید بروند تا خودشان مجبور شوند این قبیل جشن ها را برپا نسازند.»

ساواک پس از این سخنرانی از وی با عنوان یکی از وعاظ اخلاق‌گر و ناراحت یاد می‌کند. پیشوا همچنین در جلساتی که برای مخالفت با جشن هنر شیراز برگزار می‌شد، حضور فعالی داشت. او همراه با برخی از علمای شیراز در ضمن نامه‌ای به دولت وقت درباره‌ی برگزاری این جشن تذکر داد.

اعتراض به کشتار مردم قم

پس از اهانت روزنامه‌ی اطلاعات به آیت‌الله خمینی و کشتار مردم قم در دی ماه ۱۳۵۶ سیداحمد پیشوا به ایراد سخنرانی علیه رژیم اقدام کرد. ساواک در گزارشی ضمن اشاره به سخنرانی پیشوا در مسجد نو می‌نویسد: «بعد از تظاهرات شب جمعه در مسجد جامع و سخنرانی سید عبدالحسین دستغیب و شب شنبه ۳۳/۱۰/۳۶ سخنرانی مجدالدین محلاتی در مسجد ولی‌عصر و شب گذشته ۲۴/۱۰/۳۶ در سخنرانی آقای پیشوا در مسجد نو قرار بر این شده است که برای این‌که پلیس غافل‌گیر شود و اطراف مساجد را محاصره نکند بعد از نماز جماعت شب آقایان امام جماعت بدون دعوت قبلی به منبر رفته و موضوع اهانت به آقای خمینی و جریان کشتار مردم قم را برای مستمعین و مردم بازگو کنند و مردم را روشن کنند که دولت چگونه در شب تاریک مردم را به مسلسل بسته است و به همین جهت در مردم ایجاد انزجار نمایند.»

پیشوا در بهمن ماه ۱۳۵۶ نیز به مناسبت چهلم شهدای قم در مسجد نو سخنرانی و مردم را به تعطیلی مغازه‌ها و نمازجماعت در روز مذکور تشویق کرد. در گزارش ساواک در این رابطه آمده است: «از روز پنجشنبه ۲۸/۱۱/۳۶ کلیه آقایان روحانیون و وعاظ و طلاب شیراز در موقع نماز جماعت ظهر و مغرب و عشاء به عموم مردم ابلاغ کردند که طبق دستور مراجع عالم تشیع روز شنبه ۲۹/۱۱/۳۶ کلیه مغازه‌ها به عنوان همدردی و تصادف به روز چهلم شهدای قم تعطیل عمومی خواهد بود و حتی نماز جماعت در این روز تعطیل خواهد بود از جمله روحانیون که شب جمعه در این مورد سخنرانی نموده‌اند. ۱- سید عبدالحسین دستغیب در مسجد جامع ۲- سیداحمد پیشوا در مسجد نو ۳-مجدالدین

محلاتی در مسجد ولی‌عصر می‌باشند...»

ماجرای اردیبهشت کازرون

در سال ۱۳۵۷ نیز سیداحمد پیشوا از تأثیرگذارترین روحانیان شیراز در مبارزه با رژیم و مسجد وی از کانون‌های مبارزه بود. او در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ماه ۵۷ پس از شهادت سه تن از مردم انقلابی کازرون به درخواست برخی از افراد سرشناس این شهر و پس از مشورت با آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی به هدف جلوگیری از کشتار بیشتر مردم به کازرون رفت تا برای آرام کردن آنها سخنرانی کند. هم‌زمانی سفر وی با سفر منوچهر آزمون استاندار وقت فارس به کازرون و تلاش برای آرام کردن مردم سوءتفاهماتی را در میان انقلابیون کازرون برانگیخت.

او خود در این رابطه می‌گوید: «پس از غوغای مسجد نو که در جریان آن چند نفر شهید و زخمی شده بودند، نظر به تماس‌های مکرر هم‌شهریان و از جمله آقای حاج محمد منویان، با صلاح‌دید آقای بهاء‌الدین محلاتی به همراه همین آقای امینی (حاضر در جلسه گفت‌وگو) به کازرون آمده و در مسجد نو سخنرانی کردم. آمدن من اتفاقاً هم‌زمان شد با آمدن آقای آزمون (که ظاهراً برای ساکت کردن مردم آمده بود) در صورتی که من هرگز ایشان را – حتی تا زمان اعدامش – ندیده بودم.»

مبارزات پیشوا با رژیم طاغوتی پهلوی قبل و بعد از این سفر حاکی از آن است که سفر وی را به هیچ وجه نمی‌توان در چپتی مخالف با مسیر انقلاب ارزیابی کرد. بهترین دلیل بر این مدعا تداوم مبارزات انقلابی وی با رژیم در شیراز است. اسناد متعدد ساواک حاکی از شرکت او در جلسات تصمیم‌گیری برای مبارزات انقلابی است. ما در ادامه به برخی از این اسناد اشاره خواهیم کرد.

مسجد پیشوا کانون مبارزه

سیداحمد پیشوا در تاریخ ۱۳ مرداد ۵۷ در مسجد نو سخنان تندی علیه رژیم در حضور هزاران نفر از مردم شیراز بیان داشت که منجر به برپایی تظاهرات در شیراز شد. گزارش‌گر ساواک در این رابطه می‌نویسد: «ساعت ۰۰/۲۱/۰۰ روز ۱۳/۵/۳۷ در مجلسی که با حضور قریب پنج هزار نفر در مسجد نو شهر شیراز برگزار گردیده، سیداحمد پیشوا یکی از روحانیون افراطی و سرشناس این شهر به‌منبر رفته و ضمن بحث پیرامون فتوای علما به ویژه روح الله خمینی در مورد احکام روزه و انتقاد از آزادی که در جوامع غربی مطرح است، اظهار داشته: حالا که به تمدن بزرگ رسیده‌ایم گندم را از آمریکا، پنیر و گوشت را از بلغارستان و استرالیا وارد می‌کنیم، در صورتی که تا دیروز صادرکننده بودیم و امروز مصرف‌کننده هستیم. اگر مانند دنیای غرب بمب و هواپیما می‌ساختیم و جشن هنر داشتیم خوب و بد آن با یکدیگر تطبیق می‌کرد. اما ما حتی نمی‌توانیم یک سوزن بسازیم. ناطق افزوده: جوانان نباید از تبعید و شکنجه هراس داشته باشند، همان طوری که امام موسی ابن جعفر [ع] در تبعید هارون بود، شما نیز باید پیرو ایشان باشید. جمعیت شرکت‌کننده در مجلس مذکور با خاتمه آن از مسجد خارج و با دادن شعار به‌نفع روح‌الله خمینی به‌وسیله مواد آتش‌زا و سنگ مأمورین انتظامی را مورد حمله قرار داده اند که مأمورین با استفاده از گاز اشک‌آور و ماشین آب‌پاش به‌مقابله با آنها پرداخته و آنان را متفرق کرده‌اند. در این حادثه چادر یک دستگاه نیروبر ارتش شاهنشاهی که در اختیار شهربانی بوده و همچنین یک شعبه بانک صادرات ایران توسط اخلاک‌گران به آتش کشیده شده که خاموش گردیده است. در حادثه مورد بحث راننده نیروبر ارتش شاهنشاهی مجروح و یک نفر پاسبان نیز از ناحیه چشم به‌شدت مصدوم و شش نفر از اخلاک‌گران دستگیر گردیده‌اند... »

او مجدداً در تاریخ ۱۶ مرداد ماه ۵۷ در مسجد نو به سخنرانی پرداخت. ساواک در گزارشی در این رابطه می‌نویسد: «ساعت ۱۵:۱۵ روز ۱۶/۵/۳۷ پس از خاتمه سخنرانی سیداحمد پیشوا در مسجد نو شهر شیراز، حدود ۲۰۰ نفر از جوانانی که در مسجد حضور داشته‌اند، پس از خروج، در سه نقطه شهر شیراز به تظاهرات خیابانی مبادرت کرده و یک باب مغازه اغذیه‌فروشی را به آتش کشیده و خسارات مختصری نیز به سه دستگاه اتومبیل نیروبر ارتش شاهنشاهی وارد کرده‌اند. آتش‌سوزی مغازه مذکور بلافاصله



روح الله خمینی در شهر شیراز، اخیراً به مناسبت عید فطر، اشعاری در مدح روح الله خمینی و تنقید از حکومت ایران سروده که به شرح زیر می باشد:

از من مخواه گفتن تبریک ای عزیز
این عید با مصائب ما سازگار نیست، نیست
عیدی که با پلیس و مسلسل شود بیا
جز از برای مردم بی ننگ و عار نیست، نیست
پندارهای نیک خمینی چراغ ماست
ما را بجز خدای خمینی گواه نیست، نیست
ای آفتاب و ماه بر ایران زمین متاب
ایران محیط تابش خورشید و ماه نیست، نیست
ای ابر، آب رحمت خود را دریغ دار
از ملتی که قیمت او پرگاه نیست، نیست
در بارگاه عدل خدا روز رستخیز
رویی چو روی دولت ایران سیاه نیست، نیست»

چند روز بعد؛ یعنی در تاریخ ۱۹ شهریور ماه ۵۷ ساواک شیراز برای دستگیری پیشوا به علی چون تحریک مردم، سرودن شعر مذکور و انتقاد از حکومت اقدام می کند که به علت سفر وی به قم و خروج از حوزه امنیتی شیراز، ناکام می ماند.

در گزارش ساواک در این رابطه آمده است: «ساعت ۳:۰۰ روز ۱۹/۶/۵۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) سه تن از روحانیون افراطی و سرشناس شهر شیراز که در حوادث و وقایع اخلاص گرانه‌ی اخیر این شهر نقش مؤثر داشته‌اند و با ایراد سخنرانی‌های خلاف مصالح مملکتی و انتشار اعلامیه‌های ضد میهنی، موجبات تحریک قشریون مذهبی را به اقدامات اخلاص گرانه فراهم کرده‌اند، در شهر شیراز دستگیر گردیده‌اند. دستگیرشدگان عبارتند از: ۱. صدرالدین حائری ۲. سید عبدالحسین دستغیب ۳. مجدالدین مصباحی. با توجه به مقتضیات منطقه متهمین ردیف‌های ۲ و ۳ به تهران اعزام شده‌اند. ضمناً در نظر بوده که یک نفر دیگر از روحانیون افراطی این شهر به نام سیداحمد پیشوا نیز دستگیر گردد که به علت مسافرت یاد شده به شهر قم، دستگیری او به بعد موکول شده است.»

چندی بعد خبر دستگیری پیشوا در میان انقلابیون پخش می‌شود. این خبر واکنش‌هایی را به دنبال داشت که از آن جمله می‌توان به اعلامیه‌ی اعتراضی آیت الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی اشاره کرد. ساواک در این رابطه می نویسد: «روز ۲۷/۶/۵۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی)، آیت الله بهاء‌الدین محلاتی در اثر فشار سیدهاشم دستغیب (فرزند عبدالحسین دستغیب) اعلامیه‌ای خطی در زمینه‌ی اعتراض به استقرار حکومت نظامی در شهر شیراز و دستگیری سه تن از روحانیون (عبدالحسین دستغیب، احمد پیشوا و صدرالدین حائری) در شهر مذکور انتشار داده که تعداد معدودی از آن توسط هاشم دستغیب تکثیر و آماده توزیع گردیده است.»

وی پس از آزادی نیز به مبارزات خود با رژیم ادامه داد که از جمله می‌توان به خبر روزنامه‌ی آیندگان درباره‌ی حضور وی در صف اول راهپیمایی مردم شیراز در تاریخ ۱۸ دی ماه ۵۷ اشاره کرد

دیگر هم‌وطنان خود را از رو دارند. حکومت اسلامی تنها راه سعادت بشر می‌باشد. «در این اطلاعیه درباره موقعیت شهر چنین نوشته شده بود: «بازاریان و کسبه شیراز سه روز بازار و تمام مغازه‌های خود را بستند و خون شهیدان خود را گرمی داشتند و پس از سه روز به دستور روحانیون خود مغازه‌ها را باز کردند. اکنون دو مسجد جامع عتیق و مسجد نو شیراز تحت اشغال نظامی است تا از تجمع مردم جلوگیری نمایند... در حال حاضر شهر شیراز زیر سلطه قوای شهربانی و ارتش می‌باشد و در تمام چهارراه ها و خیابان‌های شهر کامیون‌های ارتش، مأموران چوب به دست و مسلح به مسلسل مستقر می‌باشند و اکثر اوقات در خیابان‌های شهر مانور می‌دهند.»

حضور فعال پیشوا در جمع روحانیت انقلابی شیراز

هرچه انقلاب به اوج خود نزدیک‌تر می شد بر گستره‌ی فعالیت پیشوا و دیگر روحانیون انقلابی شیراز نیز افزوده می‌شد. ساواک در گزارش‌های متعددی از جلسات و اقدامات روحانیت انقلابی شیراز خبر داده است که در ادامه به مواردی از آنها اشاره می‌شود.

۱. امضای اعلامیه‌ی جامعه‌ی روحانیت شیراز در اعتراض به ادامه‌ی تبعید جمعی از علما و روحانیان این شهر.
۲. در تاریخ ۲۹ مرداد ماه ۵۷ جلسه‌ی ای با حضور آیت الله بهاء‌الدین محلاتی، صدرالدین حائری، سید عبدالحسین دستغیب، سیدحسن یزدی، سیداحمد پیشوا و شخصی به نام عارف در منزل مجدالدین محلاتی با خبرنگار روزنامه اومانیت (چاپ فرانسه) برای تبیین علل مخالفت روحانیت با حاکمیت برگزار شده است.
۳. در تاریخ ۳۰ مرداد ماه ۵۷ مجلس ختمی در مسجد ولی عصر (عج) به مناسبت درگذشت سیدمحمدصادق پیشوا (پدر سیداحمد پیشوا) با سخنرانی مجدالدین مصباحی با حضور علما، مردم و یک خبرنگار فرانسوی برگزار می‌گردد که به میتینگ سیاسی تبدیل می‌شود.
۴. در تاریخ ۱۳ شهریور ۵۷ سیداحمد پیشوا پس از اقامه‌ی نماز عید فطر در مسجد نو مردم را به طرف مسجد جامع شیراز برای استماع سخنان سیاسی سیدعبدالحسین دستغیب هدایت می‌کند. پس از این مراسم راهپیمایی بزرگی در شیراز بپا می‌شود.
۵. در تاریخ ۱۶ شهریور ۵۷ جلسه‌ی ای با شرکت تعدادی از روحانیون سرشناس شیراز از جمله آقایان بهاء‌الدین محلاتی، سید عبدالحسین دستغیب، مجدالدین مصباحی و سیداحمد پیشوا تشکیل شده و تصمیماتی از جمله برگزاری نماز جمعه‌ی واحد در شهر، تلگراف به آیت الله سیدحسن طباطبایی قمی، تلگراف به دو نفر از روحانیون فسا به مناسبت حوادث روز ۱۲/۶/۵۷ آن شهر و... اتخاذ شده است.

شیراز نوشت: «بعدها ظهر پنجشنبه پس از پایان نمازجماعت که در مسجد نو شیراز واقع در خیابان حضرتی فلکه شاه چراغ و مجلس وعظ و خطابه توسط حجت الاسلام آقای پیشوا عده‌ای با دادن شعارهای گوناگون به خیابان‌ها ریختند و به تظاهرات پرداختند. بلافاصله افراد پلیس که در اطراف مسجد مستقر بودند با گاز اشک‌آور شروع به متفرق کردن جمعیت کردند ولی تظاهرکنندگان متفرق نمی‌شدند... تظاهرکنندگان در حالی که شعار می‌دادند... به سوی شاه‌چراغ به حرکت در آمدند و عده‌ای از آنها داخل حرم حضرت شاه‌چراغ شدند. گروهی دیگر نیز در میدان آستانه با مأموران به زد و خورد پرداختند و در این میدان نیز چند نفر کشته و زخمی شدند.»

در تاریخ ۲۴/۵/۱۳۵۷ نیز اطلاعیه‌ای به نام «مردم مسلمان شیراز» صادر شد که در آن با یادآوری حوادثی که در روز پنجم ماه رمضان در مسجد نو پس از سخنرانی آقای پیشوا به وجود آمد، تأکید شده است: «مردم شیراز خود را برای مبارزه پی‌گیر علیه رژیم سفاک پهلوی آماده می‌سازند و توفیق هم‌زمان

عبادت بودند لگد نموده... خلاصه از هیچ گونه بی‌حرمتی و هتک شرف و آبرو نسبت به نوامیس مردم فروگذار نکردند. پس از کشتار فجیع اجساد و حتی پیکر کسانی را که نیمه‌جانی داشتند روی هم ریختند به سردخانه پزشکی قانونی و سربازخانه‌ها و نقاط نامعلوم بردند و هرکس را که رمقی داشت به بیمارستان‌ها انتقال دادند. ضمناً کسانی از افراد که مجروحین را به درمانگاه‌ها و یا بیمارستان‌ها می‌رساندند تا سرحد مرگ زده سپس به زندان فرستادند.»

آنچه از این خاطره و نیز اعلامیه‌هایی که روحانیان شیراز یک روز بعد منتشر کردند روشن می‌شود که مأموران رژیم مسلحانه وارد مسجد نو شدند و از این طریق مردم حاضر در محل را تحریک به درگیری کرده‌اند.

پس از این وقایع اعلامیه‌ای با عنوان «استیضاح از رژیم غیرقانونی ایران» در تاریخ ۲۰ مرداد ماه به امضای ۱۹ تن از روحانیون شاخص شیراز صادر شد. سیداحمد پیشوا امام جماعت مسجد نو از جمله افرادی بود که امضای وی در این اعلامیه به چشم می‌خورد. در بخشی از اعلامیه‌ی مذکور چنین آمده است: «بار دیگر رژیم سفاک ایران، در شهر مذهبی شیراز دست به جنایت دیگری زدند. عصر پنجشنبه پنج رمضان هنگامی که مردم بی‌دفاع و بی‌سلاح در مسجد جامع نو مشغول انجام فریضه مذهبی بودند، بی‌شرمانه مورد هجوم ناجوانمردانه افراد مسلح پلیس و نظامی قرار گرفته و در مدت کوتاهی ده‌ها کشته و صدها زخمی بجا گذاشت...»

پس از صدور این اعلامیه دو مسجد نو و جامع شیراز تعطیل شد. ساواک در گزارشی از تشکیل شورای هماهنگی استان و تصمیم آنها به تعطیلی مسجد نو خبر داده است: «به دنبال اغتشاشات روز ۱۹/۵/۵۷ شیراز شورای هماهنگی استان با حضور استاندار تشکیل و تصمیم گرفته شد که تا اتخاذ تصمیمات بعدی از تجمع و سخنرانی در مساجد جامع و نو شیراز جلوگیری به عمل آید.»

در یکی دیگر از اسناد ساواک درباره‌ی حادثه شیراز می‌خوانیم: «روز ۱۹/۵/۵۷ حدود هشت هزار نفر از قشریون مذهبی و عناصر اخلاص گر در شهر شیراز به تظاهرات اخلاص گرانه مبادرت کردند که در نتیجه مقاله مأمورین با اخلاص گران ۱۵ نفر در اثر اصابت گلوله مجروح و دو نفر نیز کشته شدند. در اثر سنگ‌هایی که از طرف اخلاص گران پرتاب شده، نوجوان ۱۲ ساله‌ای نیز کشته شده و ۱۰ نفر مصدوم گردیده‌اند. حادثه مذکور به دنبال سخنرانی‌های تحریک آمیز چند تن از روحانیون افراطی شهر شیراز و اعلامیه‌های تحریک آمیزی که از طرف آنها منتشر شده بود و همچنین مخالفت‌های آنان با برگزاری جشن هنر شیراز رخ داد.»

روزنامه‌ی کیهان نیز درباره حادثه پنج شنبه ۱۹/۵/۵۷ شیراز نوشت:

«بعدها ظهر پنجشنبه پس از پایان نمازجماعت که در مسجد نو شیراز واقع در خیابان حضرتی فلکه شاه چراغ و مجلس وعظ و خطابه توسط حجت الاسلام آقای پیشوا عده‌ای با دادن شعارهای گوناگون به خیابان‌ها ریختند و به تظاهرات پرداختند. بلافاصله افراد پلیس که در اطراف مسجد مستقر بودند با گاز اشک‌آور شروع به متفرق کردن جمعیت کردند ولی تظاهرکنندگان متفرق نمی‌شدند... تظاهرکنندگان در حالی که شعار می‌دادند... به سوی شاه‌چراغ به حرکت در آمدند و عده‌ای از آنها داخل حرم حضرت شاه‌چراغ شدند. گروهی دیگر نیز در میدان آستانه با مأموران به زد و خورد پرداختند و در این میدان نیز چند نفر کشته و زخمی شدند.»

در تاریخ ۲۴/۵/۱۳۵۷ نیز اطلاعیه‌ای به نام «مردم مسلمان شیراز» صادر شد که در آن با یادآوری حوادثی که در روز پنجم ماه رمضان در مسجد نو پس از سخنرانی آقای پیشوا به وجود آمد، تأکید شده است: «مردم شیراز خود را برای مبارزه پی‌گیر علیه رژیم سفاک پهلوی آماده می‌سازند و توفیق هم‌زمان

نیز به سه دستگاه اتومبیل نیروبر ارتش شاهنشاهی وارد کرده‌اند. آتش سوزی مغازه مذکور بلافاصله توسط مأمورین آتش‌نشانی خاموش شده است. مأمورین انتظامی اخلاص گران را متفرق و چهارنفر از آنان را دستگیر کرده‌اند. در این حادثه دو نفر از مأمورین انتظامی جراحات مختصری برداشته‌اند.»

سخنرانی پیشوا در مسجد نو در تاریخ ۱۷ مرداد ماه ۵۷ نیز به تظاهرات انقلابی انجامید: «ساعت ۱۵:۴۵ روز ۱۷/۵/۳۷ پس از سخنرانی مذهبی سیداحمد پیشوا در مسجد نو شهر شیراز، حدود ۵۰۰ نفر از جوانان شرکت کننده در مجلس سخنرانی، پس از خروج از مسجد، در خیابان‌های اطراف آن به تظاهرات اخلاص گرانه پرداخته و با سنگ و دو بطری مواد آتش‌زا به مأمورین مستقر در محل حمله و چند جام از شیشه‌های سینما مهتاب و یک شعبه بانک صادرات ایران را شکسته‌اند. مأمورین مذکور با استفاده از ماشین آب‌پاش، گاز اشک‌آور و شلیک ۵ تیر هوایی، اخلاص گران را متفرق و ۴ نفر از آنان را ... دستگیر کرده‌اند...»

۱۸ مرداد ماه ۵۷ نیز پیشوا در مسجد خود سخنرانی کرد. این سخنرانی نیز به تظاهرات انقلابی انجامید. ساواک در گزارش وقایع این روز می‌نویسد: «ساعت ۱۵:۰۰ روز ۱۸/۵/۳۷ پس از خاتمه سخنرانی سیداحمد پیشوا در مسجد نو شیراز حدود ۳۰۰ نفر از جوانان شرکت کننده در مجلس سخنرانی، از مسجد خارج و سپس شروع به دویدن کرده و پس از گذشتن از شاه‌چراغ و مسجد جامع شهر شیراز در کوچه‌های اطراف متفرق و سپس در فلکه آستانه شهر شیراز اجتماع و به تظاهرات خیابانی و دادن شعارهای ضد میهنی و پرتاب سنگ بطرف مأمورین مبادرت کرده‌اند. مأمورین انتظامی با استفاده از ماشین آب‌پاش و گاز اشک‌آور، اخلاص گران را متفرق و هفت نفر از آنان ... دستگیر نموده‌اند...»

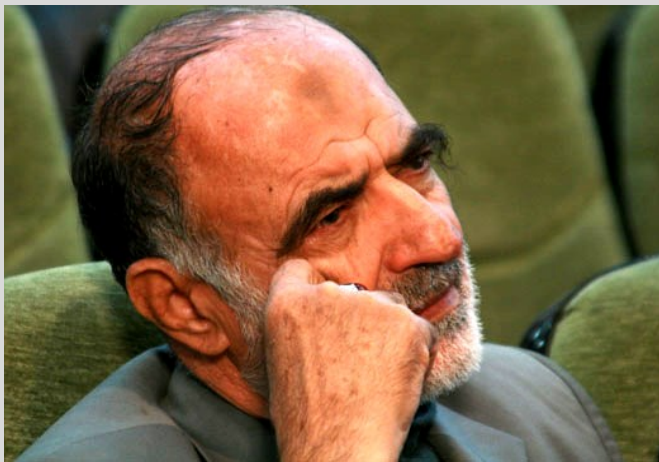
رژیم پس از ناتوانی از کنترل انقلابیونی که اقدامات خود را پس از سخنرانی پیشوا آغاز می‌کردند، تصمیم گرفت تا به مسجد نو (پایگاه تبلیغی پیشوا) حمله کند. لذا در تاریخ ۱۹ مرداد ماه ۱۳۵۷ مأموران رژیم به این مسجد یورش برده و شماری از مردم را کشته و زخمی کردند. ساواک در گزارش خود از این اقدام چنین آورده است: «بدنبال صدور اعلامیه شیخ بهاء‌الدین محلاتی مبنی بر دعوت مردم شیراز به مبارزه و اظهار همدردی با مردم کازرون و اصفهان در ساعت ۱۵:۳۰ روز ۱۹/۵/۵۷ جمعیتی در حدود ۸۰۰۰ نفر پس از خاتمه سخنرانی سیداحمد پیشوا در مسجد نو از مسجد خارج و با انجام تظاهرات به پلیس حمله نمودند. مأمورین به منظور جلوگیری از حرکت آنها در خیابان‌ها اقدام به تیراندازی نموده که در نتیجه تعداد ۱۵ نفر از اخلاص گران مورد اصابت گلوله واقع و یک پسر بچه ۱۴ ساله هم بر اثر پرتاب سنگ کشته شده است. در این برخورد ۸۳ نفر از اخلاص گران دستگیر و

طبق اطلاع سیداحمد پیشوا یکی از روحانیون افراطی طرفدار روح الله خمینی در شهر شیراز، اخیراً به مناسبت عید فطر، اشعاری در مدح روح الله خمینی و تنقید از حکومت ایران سروده است

یازده نفر از مأموران انتظامی مصدوم گردیده‌اند. در حال حاضر تظاهرات به صورت پراکنده ادامه دارد. نتیجه اقدامات متعاقباً بعرض خواهد رسید.»

یکی از شهروندان شیرازی حادثه نوزدهم مرداد ۵۷ شهر را چنین توضیح می‌دهد: «روز پنجشنبه ۱۹ مردادماه که عده زیادی از اهالی شیراز و اطراف به مناسبت ماه مبارک رمضان برای انجام فرائض مذهبی و استماع وعظ و خطابه در مسجد نو اجتماع نموده بودند ناگهان مورد تهاجم عده‌ای پلیس و نظامی مسلح به مسلسل و تفنگ خودکار و باطوم قرار گرفتند. این سپاه جرار با گشودن آتش به روی مردم بی‌دفاع و بی‌گناه که مسجد را مدام خود می‌دانستند خانه خدا را به جهنمی بدل ساختند. زنان و دختران ما را که در شبستان مسجد در حالت

۸۸ = ۲۴ + ۶۴



اشاره: متن حاضر قسمتی از خاطرات مرحوم مهندس رجبعلی طاهری است که در تاریخ ۱۸ دی ماه ۱۳۹۱ ضبط شده است. این خاطرات در آینده به صورت کامل منتشر خواهد شد. ***

بچه‌های مسجد آتشی‌ها در بسیاری از قضایا تند بودند؛ بد نیست یک جمله‌ی معتزله را در برداشت بگویم؛ وقتی در روز قدس سال ۸۸ عده‌ای می‌خواستند به مسجد آتشی‌ها (قبلاً) حمله کنند تا مسجد را از دست آقای سیدعلی محمد دستغیب بیرون بیاورند، ما مخالف این کار بودیم؛ گفتیم: راهپیمایی به این خوبی و باشکوهی برقرار شده، اتفاقی هم نیافتاده است حالا چرا شما می‌خواهید در خاتمه‌ی راهپیمایی بروید و به مسجد حمله کنید؟! خوب آنها هم در مقابل شما می‌ایستند و زد و خورد می‌شود... گفتیم: این کاری که شما می‌خواهید انجام بدهید دست دشمن را برای تبلیغات علیه ما باز می‌کند... بین

پیشوا پس از پیروزی انقلاب
پس از پیروزی انقلاب اسلامی آیت الله بهاءالدین محلاتی از سیداحمد پیشوا خواست تا نسبت به اقامه‌ی نماز جمعه‌ی شیراز اقدام کند. بدین ترتیب اولین نماز جمعه‌ی این شهر پس از پیروزی انقلاب توسط وی اقامه شد. چندی بعد با حکم امام خمینی مسئولیت امامت جمعه‌ی شیراز بر عهده‌ی سیدعبدالحسین دستغیب قرار گرفت. وی همچنین در انتخابات ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ مسئولیت برگزاری فراندوم جمهوری اسلامی را در شیراز بر عهده داشت. پس از گذشت چند سال از پیروزی انقلاب اسلامی اما اختلافات پنهانی که میان بیت آیت الله بهاءالدین محلاتی و بیت شهید سیدعبدالحسین دستغیب وجود داشت، آشکارتر شد. پس از شهادت شهید دستغیب با انتخاب محی‌الدین حائری شیرازی به عنوان امام جمعه‌ی جدید شیراز بر دامنه‌ی این اختلافات افزوده شد.

در این میان سخنان سیداحمد پیشوا در مراسم شب قدر سال ۱۳۶۴ باعث بروز درگیری میان اعضای مسجد آتشی‌ها - به امامت سید علی محمد دستغیب - و مسجد شهدا - به امامت سیداحمد پیشوا - شد. پس از این درگیری پیشوا از امامت مسجد برکنار و ارشادی به جای وی به امامت این مسجد گماشته شد. حمایت امام جمعه‌ی شیراز از پیشوا بر شدت این اختلافات افزود به حدی که شیراز با یک بحران سیاسی مواجه گردید. امام خمینی (ره) پس از اطلاع از واقعه، با صدور حکمی، احمد جنتی را روانه‌ی شیراز کرد تا به حل و فصل این بحران کمک کند.

به هر حال، پس از این درگیری‌ها پیشوا دیگر به مسجد شهدا باز نگشت و فعالیت‌های فرهنگی خود را در بیت‌المهدی (عج) ادامه داد. او در شیراز خدمات متعددی انجام داد که از آن جمله می‌توان به تعمیر مسجد نو، احداث صندوق قرض‌الحسنه در خیابان لطف‌علی‌خان زند (از سال ۱۳۵۵)، همکاری در ساخت بیمارستان قلب کوثر، تأسیس بیت‌المهدی و مدرسه علمیه‌ی امام مهدی (عج) و... اشاره کرد.

پیشوا در مدرسه علمیه‌ی امام مهدی (عج) شیراز به تدریس رسایل، مکاسب و کفایه برای طلاب علوم دینی پرداخت.

وی در ساعت ۸:۳۰ صبح روز یکشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۸۴ در سن ۷۳ سالگی همزمان با آغاز بیست و هفتمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی دار فانی را وداع گفت. بدن او در بیت‌المهدی شیراز به خاک سپرده شد.

از وی آثاری چون شهید عدالت (امام علی)، خالی بر گونه‌ی انسان (تفسیر سوره‌ی لقمان)، و بر ساحل نیل به جا مانده است.

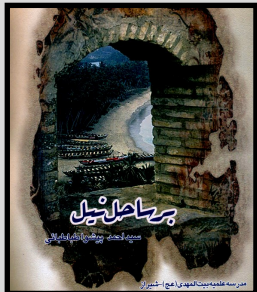
آثار پیشوا

نویسنده در سال ۱۳۵۷ سفری به دمشق داشته، از آنجا به قاهره رفته است. او در مدت اقامت خود در قاهره به مناسبت میلاد حضرت علی (ع) به میهمانی شخصی به نام حاج محمد طحان (یکی از چهره‌های سرشناس و معروف جمهوری عربی مصر) می‌رود. طحان در این دیدار تبعیض شیعیان میان صحابه‌ی رسول‌الله (ص) را ریشه‌ی اصلی اختلافات شیعه و سنی معرفی می‌کند. پیشوا کتاب خود را در پاسخ به این ادعای طحان نگاشته است.

«بر ساحل نیل» شامل شش فصل است که عناوین آن عبارتند از: «صحابی کیست»، «رحلت رسول خدا (ص)»، «سیری در خلافت ابوبکر»، «علم حدیث»، «قانون گذاری در اسلام و شرایط قانون گذار» و «امامت در مکتب

شیعه»
پیشوا در این کتاب با دلایل محکم و منطقی، ولایت حضرت علی (ع) را ثابت می‌کند و بر ناحق بودن خلافت سایر خلفا دلیل می‌آورد. او علاوه بر این به تبیین این نکته می‌پردازد که به دلیل عدم برخورداری سایر خلفا از شرایط خلافت، ضلالت برخی از مسلمانان تنها ارمغان این خلافت بوده است.

جمع‌بندی
آیت‌الله سیداحمد پیشوا در آثار خود بسیار خوب و جامع و با بیان ساده و روان به تبیین مباحث پرداخته‌اند اما این آثار پیش از انتشار نیازمند ویرایشی دقیق بوده که متأسفانه از آن بی‌بهره مانده است. علاوه بر این پاورقی‌ها و ارجاعات کتاب دارای ضعف ساختاری است. همچنین در قسمت منابع و مآخذ کتاب، اطلاعات نسخه‌شناسی به صورت دقیق ارائه نشده است.



کتاب «خالی بر گونه‌ی انسان» دومین اثر مکتوب سیداحمد پیشواست که در سال ۱۳۸۱ از سوی انتشارات نوید شیراز در ۴۳۲ صفحه‌ی وزیری با تیراژ ۳۰۰۰ منتشر شده است. موضوع اصلی این کتاب تفسیر سوره‌ی مبارکه لقمان است. او به صورت ترتیبی به تفسیر آیات این سوره پرداخته، در ذیل هر آیه مهم‌ترین پیام‌های اخلاقی، تربیتی یا اعتقادی هر آیه را بیان می‌کند. او همچنین به صورت بسیار زیبا و دقیق مفردات آیات را شرح و تبیین می‌کند.

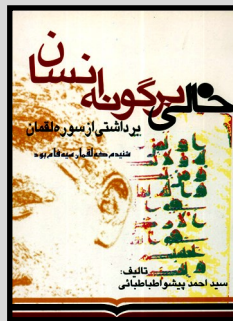
از مجموع مباحث کتاب چنین فهمیده می‌شود که وی احاطه‌ی بسیار خوبی به تفاسیر، مسایل اخلاقی ذو اعتقادی داشته است. در مجموع مباحث مطرح شده در این کتاب شامل مجموعه‌ای از معارف دینی که شامل اعتقادات، اخلاقیات و احکام می‌شود که در ضمن تفسیر آیات به آنها پرداخته شده است. وی البته در آخرین صفحه از کتاب به این نکته اشاره می‌کند که در مواردی از گفتارها و نظریه‌های مرحوم حسینعلی راشد استفاده کرده، که از ذکر منبع غفلت شده است.

این کتاب به عنوان یک اثر اخلاقی و تربیتی در یک بازه‌ی زمانی نسبتاً طولانی نوشته شده است. او خود بر این نکته تصریح دارد که چون نگارش آن را در فرصت‌های فراغت از درس، بحث و امور روزانه نگاشته، ناخواسته موجبات تکرار برخی از مطالب در بخش‌های مختلف کتاب فراهم آمده است.

بر ساحل نیل
کتاب «بر ساحل نیل» آخرین اثر مکتوب سیداحمد پیشواست که در سال ۱۳۸۴ از سوی انتشارات نوید شیراز در ۱۵۲ صفحه‌ی وزیری با تیراژ ۳۰۰۰ جلد منتشر شده است.

کتاب «خالی بر گونه‌ی انسان» دومین اثر مکتوب سیداحمد پیشواست که در سال ۱۳۸۱ از سوی انتشارات نوید شیراز در ۴۳۲ صفحه‌ی وزیری با تیراژ ۳۰۰۰ جلد منتشر شده است. موضوع اصلی این کتاب تفسیر سوره‌ی مبارکه لقمان است. او به صورت ترتیبی به تفسیر آیات این سوره پرداخته، در ذیل هر آیه مهم‌ترین پیام‌های اخلاقی، تربیتی یا اعتقادی هر آیه را بیان می‌کند. او همچنین به صورت بسیار زیبا و دقیق مفردات آیات را شرح و تبیین می‌کند.

از آنجا که این کتاب به گونه‌ی «خالی بر گونه‌ی انسان» نامیده شده است، در ادامه به بررسی این اثر خواهیم پرداخت. ابتدا به بررسی کلیات کتاب می‌پردازیم. **قاسم بیاتی:** از آیت‌الله سیداحمد پیشوا سه کتاب به اسامی «شهید عدالت»، «خالی بر گونه‌ی انسان» و «بر ساحل انسان» منتشر شده است. در ادامه گزارشی کوتاه از این کتاب‌ها به خوانندگان گرامی عرضه می‌شود.



کتاب «شهید عدالت» اولین اثر مکتوب سیداحمد پیشواست که در سال ۱۳۸۰ از سوی انتشارات نوید شیراز در ۲۶۴ صفحه‌ی وزیری با تیراژ ۳۰۰۰ جلد منتشر شده است. این کتاب به معرفی شخصیت امیرالمؤمنین علی (ع) از زمان ولادت تا شهادت پرداخته است. او در چهار فصل به تبیین زندگی حضرت پرداخته است.

فصل اول: ولادت تا بعثت پیامبر
فصل دوم: بعثت تا رحلت پیامبر
فصل سوم: رحلت تا خلافت
فصل چهارم: خلافت تا شهادت
نویسنده در این کتاب از منابع اهل سنت هم بر فضایل حضرت علی (ع) دلیل و روایت می‌آورد و چنین می‌نماید که علی‌رغم تلاش دشمنان اهل بیت (ع) در انکار فضایل ایشان، حتی در بین اهل سنت هم اعترافاتی در فضایل حضرت علی (ع) وجود داشته و دارد. در این کتاب به صورت واضح و مستند حقایق حضرت علی (ع) بر خلافت و جانشینی حضرت رسول (ص) اثبات شده است. همچنین دشمنی‌ها و توطئه‌هایی که علیه ایشان توسط منافقین صورت گرفته نیز به تفصیل بیان شده است.

خالی بر گونه‌ی انسان
کتاب «خالی بر گونه‌ی انسان» دومین اثر مکتوب سیداحمد پیشواست که در سال ۱۳۸۱ از سوی انتشارات نوید شیراز در ۴۳۲ صفحه‌ی وزیری با تیراژ ۳۰۰۰ جلد منتشر شده است. موضوع اصلی این کتاب تفسیر سوره‌ی مبارکه لقمان است. او به صورت ترتیبی به تفسیر آیات این سوره پرداخته، در ذیل هر آیه مهم‌ترین پیام‌های اخلاقی، تربیتی یا اعتقادی هر آیه را بیان می‌کند. او همچنین به صورت بسیار زیبا و دقیق مفردات آیات را شرح و تبیین می‌کند.

آیت‌الله محمدصادق (محمّدالدین) حائری شیرازی (نماینده‌ی سابق مقام معظم رهبری در استان فارس) از جمله دوستان و نزدیکان آیت‌الله سیداحمد پیشواست. به همین دلیل مناسب دیدیم تا از ایشان بخواهیم در آستانه‌ی دهمین سالگرد درگذشت پیشوا درباره‌ی شخصیت آن مرحوم به گفتگو بنشینیم. این درخواست با استقبال ایشان مواجه شد. متن پیش رو حاصل گفتگویی است که در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۹۴ در منزل ایشان در شهر قم انجام شد.

متشکریم از اینکه وقت دادید که در خدمتتان باشیم. همینطور که می‌دانید در آستانه‌ی دهمین سالگرد مرحوم سیداحمد پیشوا هستیم. از آنجا که شما با ایشان ارتباطاتی داشته‌اید خواستیم در ابتدا اگر نکاتی درباره‌ی شخصیت ایشان دارید بفرمایید تا بعد چند پرسش را مطرح کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. کار بسیار خوبی انجام می‌دهید. اولین باری که من آیت‌الله پیشوا را دیدم ایشان در کازرون امام جماعتی بودند؛ منتها امام جماعت قدر و توانمندی بود که حالت آقای کازرون را داشت. خوش اخلاق و متواضع بود و از غیبت خیلی احتراز داشت. می‌گفت: «الاندمال!»؛ یعنی من همیشه باید زخم‌ها را پانسمان کنم.

آقای پیشوا چیزی بالاتر از عالم ظاهر را باور داشت. کسی که این‌گونه است، در جاهایی که دیگران توکلشان نمی‌کند، توکل آنها می‌کشد. ایشان آمد و مسجد نو را احیا کرد. وقتی که به شیراز آمد، احساس می‌کرد که دیگر کازرون برایش تنگ و کوچک است. مثل یک عالم معمولی به شیراز آمد؛ آن موقع آقای سیدحسین یزدی امام جماعت مسجد نو از کار افتاده بود. آقا سیدحسین، برادر خانم «دخترآقا» که استاد قرائت خانم‌های شیراز بود. اینها در شیراز آدم‌های صاحب‌نامی بودند. آقا سیدحسین بستری شده بود لذا از آقای پیشوا خواست تا بیاید و نماز جماعت بخواند. او هم به مسجد نو که الان تبدیل به مصلا‌ی نمازجمعه شده آمد. او در این مسجد شروع به منبر رفتن کرد. جمعیت زیادی در شبستان مسجد جمع می‌شد. شاید چندین هزار نفر در شب‌های ماه رمضان و... جمع می‌شدند. او تلاش کرد که مسجد آباد شود. یعنی آثار باستانی، مردم خیر و... جمع شوند و کف مسجد را سنگ فرش کرد. خیلی به این مسجد خدمت کرد. مسجد عظیمی است. شاید یک هکتار است یعنی ۱۰۰ هزار متر وسعت صحن مسجد است.

مکانی که الان به عنوان مصلا‌ی نماز جمعه است.

بله! همه‌ی اینها مسجد آقای پیشوا بود. وقتی مسجدی به این بزرگی دست ایشان بود، جماعتی به ایشان رشک بردند، آمدند جوان‌ها را تحریک کردند و مسجد را از ایشان گرفتند. اما او خم به ابرو نیاورد؛ رفت و در خانه نشست. بعد دوستان آمدند مسجدی که الان مسجد خودشان است و اراضی آن متعلق به بهایی‌ها بود را گرفتند و وقف مسجد کردند و مسجد خیلی خوبی ساختند.

همان مدرسه‌ی المهدی؟

بله! من با ایشان آمدم و مسجد المهدی را دیدم. از درب که وارد می‌شدم این شعر را بر سر در آن دیدم که نوشته بودند: «و سائل هل آتی نصُّ بحق علی /

آیا نصی به نام علی (ع) آمده؟ جواب داد که سوره‌ی «هل آتی» نصی بر حق علی (ع) است. ایشان خیلی لطیف بود. گاهی برای روضه این شعر سیدحیدر حلی را می‌خواند: «بأب التی ورثت مصائب أمها و غدت تقابلها بصیر ابناً» (خیلی باحال و سوز؛ درباره‌ی حضرت زینب(س) است.

سیدی دوست داشتنی بود. در جلسات خصوصی موقر، مؤدب و گرم بود. خیلی دهان گرمی برای صحبت داشت. توکل داشت. یعنی ایشان در کازرون مسجدش بالاترین و پرجمعیت‌ترین مسجد برای روضه‌ها و سایر برنامه‌ها بود اما به شیراز آمد و از صفر شروع کرد. مسجد نو را که الان مصلا‌ی نمازجمعه است به بزرگ‌ترین، بهترین، فعال‌ترین، فرهنگی‌ترین و پرجمعیت‌ترین مسجد تبدیل کرد. وقتی که آمدند و با او دعوا کردند، مبارزه نکرد؛ رفت در خانه نشست. باز آمد مسجد المهدی‌اش را به بهترین مسجد تبدیل کرد. یعنی سه بار در زندگی از صفر شروع کرد و به صد رسید. این خصیصه‌ی ایشان بود. تلاش و پشتکار عجیبی داشت. مریدانش هم فانی در او می‌شدند. شیفته‌اش می‌شدند. محبتی بود. خیلی انسان محبتی بود.

وقتی مسجد نو را از ایشان گرفتند، دست‌دستی‌ها افتاد؛ در یک برنامه‌ی پیش آمد که من نمازی در آنجا خواندم بعد به آقای پیشوا گفتم؛ عیبی ندارد که من در این مسجد مستقر بشوم؟ تو از دست آنها بگیرش، هر کاری می‌توانی بکن. دیگر من با موافقت ایشان آنجا ایستادم تا مسجد تبدیل به مصلی شد.

منظورتان از آمدن به مسجد برگزاری نمازجمعه در آنجاست؟

بله! طوری شد که بدون سر و صدا از دست آنها خارج شد. چون آنها خودشان مسجد داشتند و نمی‌توانستند مسجد نو را هم اداره کنند. این مسجد مدت‌ها تعطیل شده بود. گرد و خاک و... همه‌جا را گرفته بود. آقای بازرگان آمد و گفت: خدا به شما ۲۰۰ سال عمر بدهد که این مسجد را احیا کردی. اصلاً تمیز شد، نجاست‌ها از آن برداشته شد، مرکزی برای تدریس دروس حوزوی شد؛ قسمت‌هایی را برای کتابخانه و مدرس گذاشتیم. الان هم در مصلی تدریس انجام می‌شود؟

بله!

آقای ایمانی هم از آن به عنوان مدرس بزرگ استفاده می‌کند؟

بله! ظاهراً بزرگ‌ترین مدرسه‌ی دروس عالی شیراز همانجاست.

خیلی خوب! یعنی الان هم فعال است؟

بله!

نقش آقای پیشوا در احیای این مسجد نقش اول بود. تا هر وقت هم که از این مسجد استفاده کنند توابش به آقای پیشوا هم می‌رسد. به هر جهت مسجد نو و مصلی از آثار آقای پیشواست. غیر از مسجد المهدی

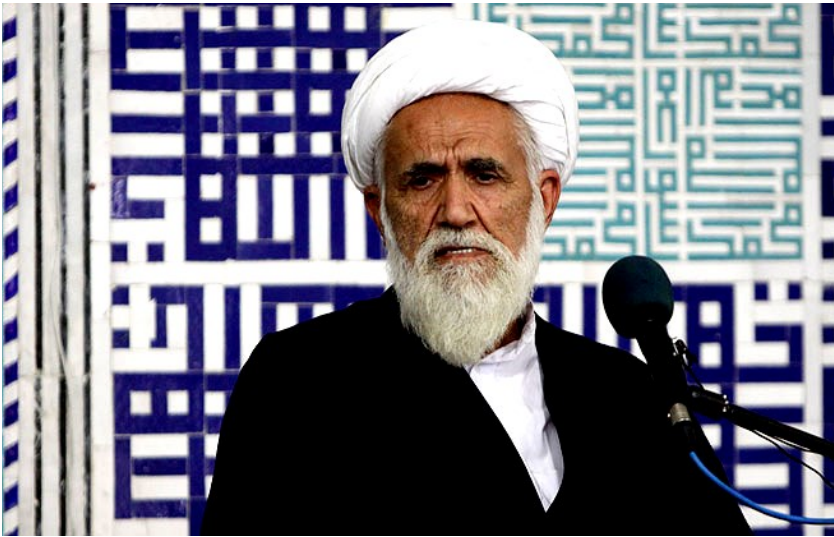
اگر نکاتی نیز درباره‌ی شخصیت سیاسی و مبارزات انقلابی ایشان به یاد دارید بیان کنید.

ایشان ارادت‌مند امام بود. زمانی که در کازرون بود به مراجع نامه نوشته بود که من به شیراز بروم یا نه؟

جماعتی به ایشان رشک بردند، آمدند جوان‌ها را تحریک کردند و مسجد را از ایشان گرفتند. اما او خم به ابرو نیاورد... اگر ایشان موانعی نداشت کل شهر شیراز را اشغال می‌کرد... این خصیصه‌ی ایشان بود... تلاش و پشتکار عجیبی داشت. کم‌ترین چیزی که مردم به آن حساس بودند را توجیه نمی‌کرد. به همین دلیل هم مردم عاشقش بودند... اگر مرحوم دستغیب نبود حتماً آقای پیشوا امام جمعه می‌شد.

بعضی گفته بودند که ما در آنجا هم به شما وکالت می‌دهیم. از امام هم نظر خواسته بود. برایش جالب بود که امام فرموده بود: اگر در غیاب شما در کازرون ظلمی بشود و شما نباشید چه می‌شود؟ آقای پیشوا

عَجَبْتَهُ لَهْل آتَى نَصُّ بِحَقِّ عَلِي «خدا رحمت کند آقای پیشوا این شعر را خیلی باحال می‌خواند. آن را به من نشان داد. معنایش این بود: کسی از من پرسید که



سه بار از صفر تا صد

هیچ کدامشان هم شکایت نکردم. اگر از خودم دفاع کردم باید از ایشان هم دفاع می‌کردم. منتها ایشان آمدند در مسجدشان مستقر شدند، در جلسه‌ی جامعه‌ی روحانیت هم شرکت کردند. حتی ایشان صندوق قرض‌الحسنه‌ای داشتند که داشت به

ورشکستگی می‌خورد، دوران آقای جهرمی بود. به آقای جهرمی گفتم یک وامی به ایشان داد تا توانستند دیون را ادا کنند بعد از طریق خودشان برگشت و ابروی ایشان محفوظ ماند. چون واقعاً می‌خواستند یک ضربه‌ای به این سید اولاد پیغمبر بزنند. سید نری بود؛ کار می‌کرد. آدمی هم که کار می‌کند مثلاً صندوق تشکیل می‌دهد، ممکن است زمانی در بازپرداخت‌ها به مشکلی برخورد کند. خدا آقای جهرمی را حفظ کند که در این رابطه مردانگی کرد.

آقای پیشوا از جهت اخلاقی چگونه شخصیتی بود؟

اول که ایشان اصلاً اهل خرافات نبود. با درویشی و عرفان بافی هم مخالف بود. خیلی به مراجع تقلید مقید بود. حفظ مراجع و هویت آنها برایش مهم بود. اطاعت از امام داشت. حتی زمانی نظر بر این بود که ایشان را امام جمعه کنند. ظاهراً نظر آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی بر این بود اما دیگران مرحوم آقای دستغیب را مطرح کردند، امام هم به دلیل سوابق مبارزاتی قبول کرد. یعنی می‌خواستیم بگوییم: اگر مرحوم دستغیب نبود حتماً آقای پیشوا امام جمعه می‌شد.

ظاهراً اولین نمازجمعه‌ی پس از پیروزی انقلاب را نیز ایشان اقامه کرده‌اند.

خب این جوری بود. یعنی نظر آقای محلاتی که در شهر حالت رییس‌العلمایی داشت با ایشان بود. این مقابله‌هایی هم که صورت گرفت بخاطر همین مسایل بود.

ایشان بعد از پیروزی انقلاب غیر از برگزاری انتخابات رفراندوم جمهوری اسلامی

مسئولیت دیگری هم پذیرفت؟

ایشان اگر می‌خواستند کاری در مسجدش انجام بدهند کمک می‌کرد. اما مسند قضایی یا اداره‌ی کمیته‌ی ای... چون اداره‌ی کمیته‌ها زیر نظر آقا شیخ بهاء‌الدین [محلاتی] بود. اما من متوجه نشدم که آقای پیشوا در آن کارها باشد. او عموماً در کارهای مردمی بود؛ ندیدم که در کارهای دولتی دخالت بکند.

ظاهراً رابطه‌ی ایشان با آیت‌الله محلاتی خیلی نزدیک بوده است.

بله! با ایشان رابطه‌ی خوبی داشت. با من هم رابطه‌ی خوبی داشت. من دوستش می‌داشتم؛ ایشان هم من را دوست داشت

حتی زمانی من قبل از پیروزی انقلاب به کازرون آمدم و به دوان رفتم. دوان همه شیخی بودند. آقای کازرون، آقای پیشوا بود. من وقتی خواستم برم دوان نزد آقای پیشوا رفتم که بر خدا توکل کنم. همین طوری، دست‌تنها یک دهه‌ی عاشورا در این منطقه‌ی شیخی منبر رفتم بعد هم پولی را که به من داده بودند را برگرداندم و گفتم من نیازی به پولتان ندارم. آمده‌ام تکلیفم را انجام بدهم و برگردم. آن دهه برایم خیلی نافع بود. بعد ایشان به من گفتند: آمدی در کازرون ولی سری به من نزدی! گفتم: می‌خواستیم توکل کنم بر خدا.

گفت: دیگران نمایند می‌خواستند اما امام از این زاویه که در غیاب شما در آنجا چه اتفاقی می‌افتد... مشکل پیش بیاید. ارادت آقای پیشوا به امام بخاطر این جواب - نسبت به سایر آقایان - بیشتر شده بود.

البته من دست‌خط امام مبنی بر اجازه به ایشان برای رفتن به شیراز به شرط توجیه داشتن به کازرون را دیده‌ام.

ایشان به امام گفته بود که من دیگر در کازرون کاری ندارم. یعنی ظرفیت کازرون تکمیل شده است؛ چه کنم؟ امام گفتند که اگر در آنجا در خلال شما نقضی پیش بیاید چه می‌شود؟ یعنی از این حوزه نگاه می‌کردند.

از جهت مبارزات سیاسی چه در کازرون و چه در شیراز چه نقشی داشتند؟

هرگاه اطلاعیه‌ای بود جزو نفرات اولی بود که امضا می‌کرد. هیچ مشکلی نداشت.

در همین حد یا خودشان هم تولید حرکت می‌کردند؟

بله! ایجاد حرکت می‌کرد. کسانی که جوسازی می‌کردند و پشت سر ایشان حرف می‌زدند، صحت نداشت. ایشان از حقوق مردم دفاع می‌کرد. ممکن بود گاهی برخی از حرف‌های تندش به مسئولان گران بیاید. مثلاً چرا این‌طور باشد که مردم شیر آب را باز کنند اما آب نباشد؟ یعنی کم‌ترین چیزی که مردم به آن حساس بودند را توجیه نمی‌کرد. به همین دلیل هم مردم عاشقش بودند. یعنی حرف دل مردم را می‌زد.

ماجرای صحبت‌هایی که ایشان در ماه رمضان کردند و باعث شد تا مسجد از ایشان گرفته شود چه بود؟

تعجبی نیست. همین جماعتی که با آقای پیشوا این‌گونه برخورد کردند به آقای ربانی شیرازی هم که اساس ولایت فقیه را بالا آورده بود و از آن سابقه‌ی زندان‌ها و شکنجه‌ها برخوردار بود، گفتند: مرگ بر ضد ولایت فقیه! او هم گریه می‌کرد و می‌گفت: یعنی من ضد ولایت فقیه‌ام؟! با آقای جنتی هم که نماینده‌ی امام بود و آمده بود به کارهای اینها رسیدگی کند وقتی دیدند حرف‌هایی که می‌خواهند بزنند را نمی‌گوید، گفتند: مرگ بر سازشکار! آنها برای گفتن مشکلی نداشتند؛ این ربطی به آقای پیشوا نداشت.

ایشان چه گفته بودند که این واکنش‌ها را به دنبال داشت؟

من شنیدم که گفته بود: چرا شیر آب را که باز می‌کنیم به جای این که آب از آن بیرون بیاید، بخار بیرون می‌آید؟! همین را بزرگ کرده بودند که چرا علیه نظام صحبت کردی؟! همین بود! منبری گاهی وقت‌ها برای آب شهر و... اعتراض می‌کند تا به مشکلات مردم رسیدگی شود. آنها مسأله را بزرگ کردند.

در این ماجراها شما امام جمعه‌ی شیراز بودید، آیا نمی‌شد ماجرا را به شکلی مدیریت کرد که مسجد از ایشان گرفته نشود؟

مگر به خود من مهر نپرانند؟! چه کارشان کردیم؟ من گفتم: یک نفرشان را هم دستگیر نکنید. از

حتی زمانی من قبل از پیروزی انقلاب به کازرون آمدم و به دوان رفتم. دوان همه شیخی بودند. آقای کازرون، آقای پیشوا بود. من وقتی خواستم برم دوان نزد آقای پیشوا نرفتم که بر خدا توکل کنم. همین طوری، دست تنها یک دهه‌ی عاشورا در این منطقه‌ی شیخی منبر رفتم بعد هم پولی را که به من داده بودند را برگرداندم و گفتم من نیازی به پولستان ندارم. آمده‌ام تکلیفم را انجام بدهم و برگردم. آن دهه برایم خیلی نافع بود. بعد ایشان به من گفتند: آمدی در کازرون ولی سری به من نزدی! گفتم: می‌خواستم توکل کنم بر خدا.

آیا گرفتن مسجد از آقای پیشوا تأثیر خاصی بر روحیه و نگاه ایشان گذاشت؟

من همین را می‌دانم که وقتی مسجد از دست آنها درآمد و تبدیل به مصلی شد، خیلی خوشحال شد. من هم به ایشان می‌گفتم: شما راضی هستی که من در مسجدی که شما آباد کرده‌ای نماز می‌خوانم؟ می‌گفت: از شما راضی‌ام. منتها خیلی ظلم است که کسی متروک‌ترین مساجد را به مأمورترین مساجد تبدیل کند بعد با او این‌گونه رفتار شود.

گفته می‌شود که ایشان هم‌درس امام موسی صدر بوده است.

سن‌شان می‌خورد. ایشان هم خوش بیان هم خوش ذوق بود، خوش معاشرت هم بود. هیچ تعجبی نیست.

شاگرد حضرات آیات حکیم و خوبی هم بود.

بله! آنها هم ایشان را می‌شناختند و اجازات خوبی به ایشان داده بودند. یعنی به عنوان وکیل طبیعی و قدر خودشان قبولش داشتند.

اگر نکته یا خاطره‌ی خاص دیگری از ایشان دارید که ذکرش را لازم بدانید بیان کنید.

ایشان خیلی نجیب و مؤدب بود. این واژه‌ی «اندمال» را خیلی استفاده می‌کرد. موقع درگیری می‌گفت: نه! اندمال! همیشه پانسمان کنید. خداترسی داشت. مردم نیز هم به دلیل سیادتش و هم به دلیل وقار ذاتی اش مریدش می‌شدند. اما نه مرید بسته، مرید زنده؛ علت این که با او برخورد شد توانایی‌هایش بود. صفر را به صد تبدیل می‌کرد. چند مورد در زندگی‌اش این‌گونه عمل کرد. توکلش زیاد بود. آدم عاقل و فهمیده‌ای بود. همیشه در مسایل انقلابی دنبال این بود که جلوی درگیری، دعوا، غیبت، تهمت و... گرفته شود.

اگر ایشان موافقی نداشت کل شهر شیراز را اشغال می‌کرد. یعنی این زرنگی را داشت که بتواند یک شهر را کاملاً تحت پوشش تبلیغاتی خود قرار دهد. دقیقاً مثل آقای شمس‌آبادی بود در اصفهان؛ با او هم علی‌رغم توانایی‌هایی که داشت برخوردهای متعددی کردند.

در امر تربیت طلاب و برپایی حوزه عملکرد ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دلش می‌خواست که مدرسه و طلاب خوبی داشته باشد. آقای یوسفعلی از شاگردانش بود. اگر حوزه اش توسعه پیدا می‌کرد کاملاً می‌توانست آن را اداره کند. بخاطر این که مراجع مختلف اجازات خوبی - بالاتر از ثلث - به او داده بودند. می‌توانست خرج حوزه بکند. آدم باکفایتی بود.

از اسناد ساواک برمی‌آید که انسان شجاع و بی‌پاکی هم بوده است.

بداخلاقی‌هایی در شیراز رسم بود که نسبت به کسی حرف بزنند و مسایلی درست کنند. گاهی آدمی که انقلابی‌ترین افراد بود به شیراز می‌آمد بعد با سم‌پاشی‌ها او را زیر سؤال می‌بردند. این شیوه بود. علیه مرحوم آقا سید نورالدین هم سم‌پاشی می‌کردند و حرف می‌زدند. هر کسی در شیراز مقتدر شد پشت سرش حرف و حدیث زیاد بود. به خاطر این که شیرازی‌ها نجات افراطی دارند. رویشان نمی‌شود به کسی که حرفی می‌زند بگویند بیا روبرو کنیم. اما اصفهانی‌ها طرف را می‌برند تا توبه کند و دفعه‌ی دیگر حرف نامربوط نزند. شیرازی‌ها بخاطر نجابت‌شان تحمل می‌کنند. این بد است. طرف گستاخ می‌شود و تحمل می‌کند. نباید این‌طور باشد.

از حضرت تعالی که وقتان را در اختیار ما قرار دادید متشکرم. ان شاءالله که خداوند به شما توفیق بدهد.

موفق باشید. التماس دعا



پیشوا و اعلامیه‌های علمای مهاجر

و به شهرستان‌های خود برگردیم. در صورتی که جامعه‌ی روحانیت که در همه‌ی شرایط وظیفه‌ی خود را انجام داده در این مورد نیز به حول و قوه‌ی الهی تا سرحد قدرت و توانایی وظیفه‌ی خود را در دفاع از حریم قرآن و اسلام انجام خواهد داد و یقین دارند که قدرت بی‌پایان خداوند تبارک و تعالی پشتیبان آنهاست و پیوسته مشمول عنایات و توجهات حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) خواهند بود.

الحاج بحرالعلوم الرشتی، الحاج سید محمود ضیابری الرشتی، محمدجعفر طاهری شیرازی، مرتضی الحائری قمی، حسین الموسوی الخادمی الاصفهانی، علی‌اصغر صالحی کرمانی، محمود علوی شیرازی، حسین الحسینی شیرازی،

حاج سیدحسین رودباری، الاحقر علی‌آقا شیرازی، الاحقر سیداحمد تبریزی، عبدالجلیل جلیلی کرمانشاهی، سیدمحمد امام شیرازی، علی‌خواه شیرازی، محی‌الدین فال‌اسیری شیرازی، عبدالجواد اصفهانی، الاحقر هاشمیان رفسنجان، الاحقر سیدمرتضی پسندیده خمینی، الاحقر حسین گوگانی، الاحقر شیخ الاسلام گاوکانی، الاحقر صبوری اردبیلی (شاهی)، الاحقر سیدمهدی دروازه‌ای تبریزی، الاحقر سیداحمد خسروشاهی تبریزی، الاحقر سیدحسین نجفی اهری، الاحقر سیدجعفر بنی‌هاشمی اهری، الاحقر سیدیوسف الهاشمی تبریزی، الاحقر عیسی جزایری، بنی‌صدر همدانی، صدرالدین حائری شیرازی، محمدحسین جزایری اهواز، محمدحسن صدوقی یزدی، حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، ابراهیم امینی نجف‌آبادی - به تاریخ سوم ربیع الاول ۱۳۸۳

اعلامیه‌ی علما مبنی بر غیرقانونی بودن انتخابات مجلس

۲۲ نفر از علمای مهاجر از جمله سیداحمد پیشوا در مرداد ماه ۱۳۴۲ با صدور اعلامیه‌ای بیست و یکمین دوره از انتخابات مجلس شورای ملی را غیرقانونی اعلام کردند. در این اعلامیه چنین آمده است:

«بسمه تعالی شأنه برادران مسلمان! از وقتی که مجلسین تعطیل و دولت بر خلاف قانون اساسی از تجدید انتخابات در مدت قانونی خودداری و تمام قوای ثلاثه را به شخصه در دست گرفت و با کمال بی‌پروایی دست به طرح و تصویب و اجرای تصویب‌نامه‌های مخالف شرع و قانون زد، مراجع تقلید و علمای اعلام با پشتیبانی

آیات عظام در این موقع به تهران آمدند تا راجع به رفع اختلافات اخیر که موجب تشنج عمومی و شکاف عمیق بین دولت و ملت مسلمان ایران شده است، با شور و تشریک مساعی اقدام و هیأت حاکمه را با مذاکرات مسالمت‌آمیز متوجه سازیم که مملکت ایران بیش از نیم قرن است مشروطه شده و قانون اساسی حقوق و حدود طبقات را معین و احکام مقدسه‌ی اسلام را از خطر تغییر و تبدیل تضمین نموده است. دولت‌ها موظفند قانون اساسی را سرمشق خود قرار داده و با تصویب‌نامه‌های خلق الساعه و دیکتاتوری قانون اساسی و اساس مشروطیت را متزلزل نکنند و حکومت اجتماعی و مشروطه را به حکومت فردی تبدیل نمایند و سلب آزادی از مردم نمایند و به حقوق و آزادی آنها تجاوز نکنند. حضرت آیت‌الله خمینی (مدظله العالی) از مراجع مسلم تقلید هستند و به شرح فوق طبق آیین مذهب شیعه فتوای ایشان مانند فتاوی سایر مراجع تقلید از قبیل فتاوی مرحوم آیت‌الله بروجردی (قدس سره) و فتاوی حضرات آیات عظام مراجع تقلید فعلی (مدظله‌هم) لازم‌الاتباع و هدف و نظریات حضرت آیت‌الله خمینی مطابق هدف و نظریات کلیه‌ی مراجع و آیات عظام است. حکومت فعلی آیت‌الله خمینی و آیتین قمی و محلاتی (دامت برکاتهم) که همه‌ی مسلمین می‌دانند از باتقواترین فقهای موجود شیعه هستند [را] فقط به جرم حق‌گویی و انجام وظیفه‌ی روحانی و دینی مدتی است زندانی کرده و در این مدت آنچه سعی شد که هیأت حاکمه به استخلاص آقایان و اعاده‌ی حکومت مشروطه و آزادی مسلمین در استیفاء حقوق و آزادی خودشان اقدام نمایند متأسفانه هیچ یک از تذکرات و نصایح تأثیری نکرده است و اینک به وسیله‌ی مأمورین، ما را تحت فشار قرار داده‌اند که از تهران خارج

التبریزی، الاحقر عبدالرسول قائمی آبادانی، الاحقر عبدالجواد همایونشهری، حسین الحسینی الیزدی شیرازی، محمدجعفر طاهری شیرازی، الاحقر علی‌آقا یقطینی شیرازی، الاحقر سیداحمد خسروشاهی تبریزی، محمدحسن النجفی رفسنجان، الاحقر محمدالموسوی الشمس‌آبادی اصفهانی، محمد هاشمیان، الاحقر حسین گوگانی تبریزی، الاحقر الفانی محمد تقوی مراغه‌ای، الاحقر سیداحمد پیشوا کازرونی، الاحقر السید عبدالله موسوی شیبستر، الاحقر رفیع مدرس تبریزی بستان‌آبادی، الاحقر محمد صدوقی الیزدی، الاحقر احمد امینی مراغه‌ای، العبد مجتبی‌العراقی، سیدمهدی یرثی کاشانی، حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، ابراهیم امینی نجف‌آبادی.

تلگراف علمای مهاجر خطاب به آیت‌الله خمینی

۳۲ نفر از علمای حاضر در تهران در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۴۲ در اعتراض به دستگیری حضرت امام خمینی (ره) تلگرافی را خطاب به ایشان مخابره کردند. متن این تلگراف چنین بود:

اطلاعیه‌ی علمای شهرستان‌ها خطاب به ملت مسلمان ایران

۳۵ نفر از علمای شهرستان‌ها نیز در تاریخ دوم مرداد ۱۳۴۲ اعلامیه‌ای خطاب به «ملت مسلمان ایران» صادر کردند. در این اعلامیه چنین آمده بود:

«ملت مسلمان ایران! البته همه توجه دارید یکی از امتیازات مذهب جعفری آن است که در زمان غیبت کبری حضرت ولی عصر (عج) علمای اعلام و مراجع تقلید سمت نیابت عامه‌ی آن حضرت را دارا و بر مسلمین واجب است از آنان تقلید و به قول آنها عمل نمایند و بر حسب احادیث معتبره عمل به فتوای مراجع تقلید عمل به فرمایش امام زمان (ع) و رد بر آنها در حکم رد بر امام و پیغمبر و خداست و در حد شرک و کفر است و از حضرت نبی اکرم (ع) رسیده است که «اذا ظهرت البدع فعلی العالم ان یظهر علمه و الا فعليه لعنة الله» (لذا بر حسب وظیفه‌ی شرعی‌ی روحانیون شهرستان‌ها به پشتیبانی از هدف‌های عالی‌ی مراجع تقلید و

اواخر خرداد ماه ۱۳۴۲ حدود ۷۰ نفر از علمای شهرستان‌های کشور در اعتراض به دستگیری آیت‌الله خمینی، آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی و آیت‌الله قمی برای خنثی کردن توطئه‌های رژیم به تهران مهاجرت کردند. سیداحمد پیشوا از جمله علمایی بود که با تأکید بر نمایندگی خود از شهرستان کازرون در این مهاجرت، حضوری فعال داشت. امضای او در ذیل تمام اعلامیه‌های علمای مهاجر مشهود است.

تلگراف علمای مهاجر خطاب به آیت‌الله خمینی

۳۲ نفر از علمای حاضر در تهران در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۴۲ در اعتراض به دستگیری حضرت امام خمینی (ره) تلگرافی را خطاب به ایشان مخابره کردند. متن این تلگراف چنین بود:

اطلاعیه‌ی علمای شهرستان‌ها خطاب به ملت مسلمان ایران

۳۵ نفر از علمای شهرستان‌ها نیز در تاریخ دوم مرداد ۱۳۴۲ اعلامیه‌ای خطاب به «ملت مسلمان ایران» صادر کردند. در این اعلامیه چنین آمده بود:

«ملت مسلمان ایران! البته همه توجه دارید یکی از امتیازات مذهب جعفری آن است که در زمان غیبت کبری حضرت ولی عصر (عج) علمای اعلام و مراجع تقلید سمت نیابت عامه‌ی آن حضرت را دارا و بر مسلمین واجب است از آنان تقلید و به قول آنها عمل نمایند و بر حسب احادیث معتبره عمل به فتوای مراجع تقلید عمل به فرمایش امام زمان (ع) و رد بر آنها در حکم رد بر امام و پیغمبر و خداست و در حد شرک و کفر است و از حضرت نبی اکرم (ع) رسیده است که «اذا ظهرت البدع فعلی العالم ان یظهر علمه و الا فعليه لعنة الله» (لذا بر حسب وظیفه‌ی شرعی‌ی روحانیون شهرستان‌ها به پشتیبانی از هدف‌های عالی‌ی مراجع تقلید و

شما ملت مسلمان ایران بر حسب وظیفه‌ی شرعی، دولت را به عواقب وخیمه‌ی این رویه و ادامه‌ی این وضع را مضر و مخالف مصالح اعلام نمودند، متأسفانه دولت به جای قبول نصایح مشفقانه و مراعات قانون اساسی و اجرای اصل دوم متمم آن علاوه بر حمله و تجاوز به حریم مقدس روحانیت، بسیاری از طبقات مختلفه و اصناف محترم را به جرم حمایت از حجج اسلام و تقاضای اجرای قانون اساسی و طلب آزادی، بازداشت و از هیچ نحو ایزاء و اهانت و پرونده‌سازی نسبت به آنها خودداری نکرد. علی‌هذا جامعه‌ی روحانیت با تشکر از عموم مسلمین غیور ایران، خاصه زندانیان رشید، اعتراض خود را به این رویه به سمع مردم ایران و جهان می‌رساند و استخلاص محبوسین وقایع اخیر و آزادی انتخابات و اجتماعات و الغای حکومت نظامی را که بدون تصویب مجلس قانونیت ندارد، خواستار و اعلام می‌نماید که انتخابات با این آیین‌نامه و این اختناق و خفقان غیرقانونی است و قهرأ مجلس و قوانین مصوبه‌ی آن نیز که متکی به این آیین‌نامه باشد، ارزش قانونی نخواهد داشت.»

الحاج بحرالعلوم، ابوالحسن رفیعی، سیدعیسی جزایری، سیدمرتضی پسندیده، محمد کفعمی خراسانی، باقر طباطبایی قمی، الاحقر علی‌اصغر صالحی کرمانی، الاحقر محمدحسن النجفی رفسنجانی، الاحقر محمد هاشمیان نوقی رفسنجانی، الاحقر مرتضی الموسوی علم الهدی، صدرالدین حائری شیرازی، حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، سید کرامت‌الله ملک حسینی شیرازی، ابراهیم امینی، الاحقر سیدمحمد امام، الاحقر

حسین حسینی الیزدی شیرازی، الاحقر محمود علوی شیرازی، الاحقر سیداحمد پیشوایی کازرونی، الاحقر علی‌آقا شیرازی، الاحقر سید محمدعلی سبط الشیخ، الاحقر محمدحسین العلوی البروجردی، الاحقر محی‌الدین انواری

اعلامیه‌ی علمای شهرستان‌ها در دفاع از حقوق ملت و تحریم انتخابات

۲۷ نفر از علمای شهرستان‌ها در تاریخ ۳۱ مرداد ماه ۱۳۴۲ اعلامیه‌ای در دفاع از حقوق ملت منتشر کردند. در این اعلامیه که به تحریم شرکت در انتخابات پرداخته شده بود نیز امضای سید احمد پیشوا به چشم می‌خورد:

«بسم الله الرحمن الرحيم

ملت مسلمان و ستمدیده‌ی ایران! در جواب سوالات متعددی که به وسایل مختلف در موضوع انتخابات نموده‌اید، علما و روحانیون وظیفه‌ی خود می‌دانند، بدین وسیله نظر خودشان را صریحاً اعلام دارند. چنانچه می‌دانید حکومت ایران مشروطه و متکی به قانون است و تعطیل مجلسین از نظر قانون و با اعتراف هیأت حاکمه گناه بزرگی می‌باشد و علمای اعلام نیز به حکم وظیفه‌ی حمایت از عدالت با تبدیل حکومت اجتماعی به حکومت فردی جداً مخالفند و استقرار مشروطیت و حکومت ملی فقط با انتخابات صحیح و آزاد که با نظارت خود مردم انجام شود، میسر است ولی متأسفانه دستگاه موجود دست به تهیه‌ی مقدمات انتخاباتی زده است که اولاً با تصویب‌نامه‌های خلق‌الساعه‌ی موادی از قانون انتخابات را تغییر داده و بر حسب اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی

تصویب‌نامه‌هایی که به تصویب مجلسین و علمای طراز اول نرسیده باشد، باطل و ارزش قانونی نخواهد داشت. ثانیاً آیین‌نامه‌ی جدید انتخابات که ساخته و پرداخته‌ی خود دستگاه است علاوه بر اینکه قانونیت ندارد (و قهرأ مجلسین و تمام قوانین مصوبه‌ی آن متکی به این آیین‌نامه باشد بی‌ارزش خواهد بود) به شکلی ترتیب داده شده که کم‌ترین نظارتی از طرف مردم بر جریان امر ممکن نیست، توزیع کارت‌های کنترل به دست نماینده‌ی آمار و دو نفر از اهالی محل است که از طرف فرماندار یا بخشدار محل تعیین می‌گردند. ورقه‌های آرا نیز باید قانوناً بی‌نشان باشند ولی بر حسب آیین‌نامه‌ی جدید مارک وزارت کشور بر پشت آنها چاپ و به مهر هیأت سه نفری مهور است و رأی‌دهنده رأی خود را منحصراً روی همین اوراق نشان‌دار باید بنویسد و با این ماده خواسته‌اند مأمورین دولت و کارگران نتوانند بر خلاف تکمیل کارفرمایان و رؤسای خود آرای واقعی خود را محرمانه در صندوق بریزند.

ثالثاً: انتخابات باید در محیط آرام و آزاد انجام شود و به همه‌ی طبقات اجازه‌ی همه نوع فعالیت انتخاباتی داده شود. در صورتی که در حال حاضر محیط ایران محیط خفقان و اختناق شده و هر نوع آزادی از مردم مسلمان این مملکت که اکثریت قاطع را تشکیل می‌دهند سلب شده، نه اجتماع و سخنرانی آزاد و نه روزنامه‌ی آزاد دارند، منازل مراجع تقلید و علمای اعلام تحت مراقبت شدید و محاصره واقع شده و مردم از ملاقات و مراجعه به آنها ممنوع.

حضرت آیت‌الله خمینی (مدظله) را یک روز فقط به منظور تخدیر اعصاب مردم و صحنه‌سازی از زندان آزاد کردند، ولی بلافاصله ایشان را محصور نمودند و در حقیقت از زندانی به زندان دیگر منتقل شدند.

علمای اعلام که رهبران ملتند نمی‌توانند نظریات خودشان را آزادانه به وسیله‌ی اعلامیه‌ها چاپ و به مردم ابلاغ کنند. چاپخانه‌ها کنترل و پخش‌کنندگان اعلامیه‌های علما تحت شکنجه و فشار شدید مقامات پلیسی و سازمان‌های امنیت قرار می‌گیرند و نسبت به آنها از هیچ‌گونه شکنجه و آزار دریغ ندارند. وعظ اهل منبر در انجام وظایف دینی آزاد نمی‌باشند. گویندگان و رجال صالح و اساتید و دانشجویان و بسیاری از طبقات دیگر به جرم طلب آزادی و حکومت قانون زندانی و گرفتارند. مقامات پلیسی و سازمان امنیت و حکومت نظامی با پیش کشیدن محاکمات قلابی و دیگر موجبات ارباب و تهدید، ترس و وحشت فوق‌العاده در مردم ایجاد و برای احدی فرصت اظهار عقیده باقی نگذاشتند، فقط به افراد مشکوک و یا افراد ضعیف و ناتوانی که آب و نان و قوت عائله‌ی آنها در اختیار عمال دولت است و نمی‌توانند از دستورات مأمورین دولت تخلف کنند، اجازه داده می‌شود که به نفع دولت و کاندیداهای مورد نظر دستگاه تظاهرات و سخنرانی کنند.

با این وضع حاضر هم‌اکنون نتیجه‌ی انتخابات معلوم است و به طور یقین پیش‌بینی می‌شود صد در صد افراد فاسد و مزدور از صندوق‌ها بیرون خواهند آمد و شرکت مسلمانان و متدینین در انتخاباتی

که با اعمال نفوذ توأم و در محیط وحشت و خفقان انجام می‌شود، جز تضییع وقت ثمری نخواهد داشت. بلکه برادران دینی متوجه باشند که در وضع حاضر هر نوع فعالیت انتخاباتی از قبیل شرکت در تظاهرات و اجتماعات ساختگی و کاندیدا شدن و رأی دادن و عضو انجمن‌های فرمایشی شدن، موجب تقویت دستگاه دیکتاتور و جبار و سرپوشی بر جرایم و قانون‌شکنی آنان قرار دارد و مسلماً مخالف دستورات شریعت اسلام است.

والسلام علی من اتبع الهدی»
 اصفهان: حسین الموسوی الخادمی، عبدالجواد اصفهانی. اهواز: سیدمصطفی علم الهدی، حاج سیدمرتضی الموسوی علم الهدی. داراب: محمدعلی حسینی نسابه دارابی، محمدعلی عندلیبی. رفسنجان: الاحقر محمد هاشمیان رفسنجانی. رشت: الحاج بحرالعلوم، حاج سیدمحمد محمود ضیابری. شیراز: الاحقر محمدجعفر طاهری موسوی، محی‌الدین فالی، صدرالدین حائری، الاحقر سیدمحمد امام، محمود علوی، الاحقر علی‌آقا یقطین، حسین حسینی یزدی. زنجان: حاج سید عزالدین حسینی (امام جمعه). خرم‌آباد: حاج سیدعیسی جزایری. کرمان: الاحقر علی‌اصغر صالحی کرمانی، محمدحسن النجفی رفسنجانی. کازرون: الاحقر پیشوایی کازرونی. قزوین: ابوالحسن الحسینی قزوینی. نجف‌آباد: حسین علی منتظری نجف‌آبادی. یزد: الاحقر محمد صدوقی یزدی. اردکان: روح‌الله خاتمی. تبریز: الاحقر عبدالله مجتهدی، عبدالعلی موسوی.

اشاره: آیت‌الله سیدمحمد امام (ذوالانوار) در سال ۱۲۹۰ شمسی متولد شد. او از چهره‌های آشنای روحانیان شیراز و از کهن‌سال‌ترین روحانیان این دیار بود که در تیر ماه ۱۳۷۳ به رحمت الهی پیوست. متن زیر گوشه‌ای از خاطرات او درباره‌ی مهاجرت علمای فارس به تهران در اعتراض به بازداشت امام خمینی و حضرات آیات محلاتی و قمی است. این خاطرات به همت حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی منتشر شده است.

خاطره‌ای که در نظر این حقیر فراموش نشدنی است، مجالسی است که در سال ۱۳۴۲ در مسجد جمعه با شرکت همه‌ی آقایان علما تشکیل می‌شد و مرحوم آیت‌الله دستغیب با آن نفس گرمشان مردم را تحریک می‌کردند، تا این که روزی از رادیو اعلام شد که حضرت آیت‌الله خمینی را دستگیر کردند.

پس از آن غوغایی برپا شد. نیمه شب همان روز آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی و برادرشان آشیخ جلال‌الدین آیت‌الله زاده و حجت الاسلام سید مجدالدین مصباحی و دو، سه نفر دیگر از آقایان را دستگیر کردند و این منجر به قیام عظیمی در شیراز گشت.

روز شانزدهم خرداد برای اعتراض به این حرکت دولت، با چند تن از آقایان مانند آقای سیدمحمد علوی، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سیدحسین یزدی پیش‌نماز مسجد نو، مرحوم حاج علی یقطین، حجت الاسلام والمسلمین شیخ صدرالدین حائری و حجت الاسلام سیداحمد پیشوا به تهران رفتیم و آزادی آقایان را درخواست کردیم. عده‌ای از آقایان چون آیت‌الله دستغیب، آقای جلال‌الدین آیت‌الله زاده، آقای مصباحی و پسر آقای محلاتی

(مجدالدین) آزاد شدند، ولی سه نفر از علما یعنی آیت‌الله خمینی، محلاتی و قمی همچنان در حبس بودند.

روزها در تهران بودیم و جلسه داشتیم. آیت‌الله میلانی هم از مشهد آمده بودند و علما از تمام بلاد جمع شده بودند. دولت که متوجه شد نمی‌تواند این فشارها را تحمل کند، تسلیم شد و دستور آزادی علما را صادر کرد و ما به اتفاق آقایان، خدمت این سه بزرگوار که در یک منزل تحت‌نظر بودند، رفتیم.

مدتی خدمت ایشان بودیم و آن روز هنگام مغرب که از خانه بیرون آمدیم، دیدیم که جمعیت عظیمی از تهران برای دیدن آقایان هجوم آوردند.

فردا صبح که دوباره خواستیم به دیدار ایشان برویم، گفتند که آقایان به شهرهای خود مراجعه خواهند کرد و بالاخره چون جمعیت زیاد بود، امکان دیدار



مهاجرت علمای فارس

فراهم نشد تا این که آقای خمینی به قم تشریف آوردند و آقای محلاتی نیز به شیراز آمدند. آیت‌الله قمی هم به مشهد تشریف بردند.